

عدل
اصول عقائد اسلامی ۲
محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

عدل

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عدل

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : عدل/نوشته محسن قرائتی.

مشخصات نشر : قم: در راه حق، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۶۲ ص.

فروست : درسهایی از قرآن؛ ۲.

شابک : ۳۵ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۳۰۶۴۶

ص: ۱

۱- سخن ناشر

اصول عقائد اسلامی (عدل) » سخن ناشر

با تأسیس «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» در سال ۱۳۷۵، تألیفات حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمداللّٰه همه آنها خصوصاً مجلّدات اولیه «تفسیر نور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب «عدل» نیز که شامل مباحث عدل الهی و عدالت اجتماعی اسلام می باشد، پس از طیّ مراحلِ بازنگری، تکمیل مطالب و پاورقی ها و ویراستاری نهایی، توسط این مرکز منتشر می گردد.

امید است خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی زیر ارسال نمایند:

تهران - صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵

۲– عدل الهی

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدل الهی

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین و لعنه اللّه علی اعدائهم اجمعین

در کتاب توحید به طور فشرده درباره جهان بینی الهی و مسأله توحید و شرک بحث کردیم؛ در این کتاب به دومین اصل اعتقادی نزد شیعه یعنی عدل الهی می پردازیم:

۳– صفات خدا

اصول عقائد اسلامی (عدل) » صفات خدا

خداوند متعال همه صفات پسندیده را داراست و از تمامی صفات ناپسند پاک و منزّه است. صفات پسندیده ای که در خدا وجود دارد، صفات جمال یا صفات ثبوتیّه و صفات ناپسندی که خداوند از آنها مبرّاست، صفات جلال و یا صفات سلبیّه نامیده می شود.

صفات ثبوتیّه نیز دو قسم است: صفات ذات و صفات فعل.

صفات ذات: صفاتی است که عین ذات خداست و قابل جدا شدن از خدا نیست، مانند عالم بودن، زنده بودن و قادر بودن.

صفات فعل: صفاتی است که مربوط به فعل خداست و می توان بود یا نبودشان را به خدا نسبت داد، مانند خالق بودن، زیرا خداوند هم می تواند خلق کند و هم می تواند خلق نکند.

به عبارت دیگر؛ هر صفتی که بشود ضدّش را به خدا نسبت داد، صفت فعل است، مانند رضایت خدا که در برابر غضب خدا قرار دارد و هر صفتی که نتوان ضدّش را به خدا نسبت داد، صفت ذات است.

۴– راه آشنایی با صفات خدا

اصول عقائد اسلامی (عدل) » راه آشنایی با صفات خدا

راه آشنایی با صفات خدا مانند راه آشنایی با خود خداست، همان گونه که شما از یک نوشته به نویسنده آن پی می برید، از چگونگی الفاظ و کلمات، مقدار آشنایی نویسنده آن را با لغات به دست می آورید، از انشای آن قدرت نویسندگی او را می فهمید و از مطالبش متوجّه روحیّه و هدف نویسنده می شوید. پس هر آفریده ای می تواند دو کار انجام دهد:

۱– آفریدگار خود را بشناساند.

۲- صفات و حالات و هدف آفریدگار خود را بفهماند.

۵- نقش ایمان به صفات خدا

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نقش ایمان به صفات خدا

ایمان به هر یک از صفات خدا نقش مثبت و ارزنده ای در گفتار، روش و منش انسان و بالطبع در زندگی فردی و اجتماعی او دارد.

ایمان به اینکه خداوند عزیز و نفوذناپذیر است، «انّ العزّه للّه جمیعاً»(۱) و همه قدرت ها و توانایی ها از اوست، «انّ القوّه للّه جمیعاً»(۲) و پدید آورنده و برگشت دهنده همه اوست، «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون»(۳) به انسان اعتماد، وقار و امید می دهد و او را از خود برتربینی، خود کم بینی و ترس و وحشت از آینده نجات می دهد.

ص: ۲

هرکاری که او انجام دهد عدل است. در واقع این نظریّه پشتوانه سیاسی خوبی برای بنی امیّه و استمرار حکومت و ریاستشان بود.

۶- معنی و مفهوم عدل

اصول عقائد اسلامی (عدل) » معنی و مفهوم عدل

واژه عدل در لغت در مقابل ظلم و جور آمده و به معنای قراردان هرچیز در جای خود و یا انجام دادن هرکاری به نحو شایسته است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»(۴) عدل است که هر امری را در جایگاه خودش قرار می دهد.

اینکه می گوییم خداوند عادل است، یعنی هم در نظام تکوین و طبیعت هر چیزی را تحت نظامی خاص و مناسب آفریده است، «بالعدل قامت السموات و الارض»(۵) و هم در عالم قانون گذاری و تشریع، تمام قوانین او عادلانه و به جا و با هدف خلقت هماهنگ بوده و هیچ گونه تبعیض و تفاوت ناروایی در آن قرار نداده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و ارتفع عن ظلم عباده و قام بالقسط فی خلقه و عدل علیهم فی حکمه»(۶)

خداوند از ستم بر بندگان خود منزّه است و درباره آفریدگان خود به عدل رفتار می کند و در مورد آنان به عدل حکم می کند.

بنابراین مقتضای عدل الهی این است که خداوند هر انسانی را به اندازه استعدادش مورد تکلیف قرار دهد، «لا یکلّف الله نفساً الا وسعها»(۷) و سپس با توجّه به توانایی و تلاش اختیاری وی درباره او قضاوت کند، «و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون»(۸) و سرانجام پاداش یا کیفری در خور کارهایش به او عطا فرماید. «فالیوم لا تظلم نفس شیئاً و لاتجزون الا ما کنتم تعملون»(۹)

۱- از جهت کنترل خود در برابر گناهان. اگر انسان بداند که گفتار و کردارش زیر نظر است و جزای هر نیک و بدی را خواهد دید، خود را در این جهان رها و بی قید و شرط نمی داند.

۲- خوش بینی و دوری از یأس و ناامیدی. انسانِ معتقد به عدل الهی، به نظام آفرینش خوش بین است و چون خدای جهان را عادل می داند، حوادث تلخ نیز برایش شیرین است و در هیچ حالی گرفته خاطر و مأیوس نیست.

۳- استقرار عدالت در زندگی فردی و اجتماعی. کسی که به عدل خداوند عقیده دارد آماده پذیرفتن عدالت در زندگی شخصی و اجتماعی خویش است.

۷- ریشه های ظلم

اصول عقائد اسلامی (عدل) » ریشه های ظلم

ما با نیروی عقل و اندیشه ای که خدا به ما عنایت کرده، خوبی ها و بدی ها را درک می کنیم و می فهمیم که ستم، بد و عدالت خوب است و معتقدیم خدا کار قبیح نمی کند و ظلم و ستم در او نیست زیرا تمام ظلم و ستم هایی را که در انسان مشاهده می کنیم از یکی ازمنابع زیر سرچشمه می گیرد:

۱- جهل: گاهی جهل و نادانی ریشه ظلم است، مثلاً کسی که نمی داند نژاد سفید و سیاه با هم فرقی ندارد، به خیال برتری، به سیاه پوست ظلم می کند، ریشه این ظلم، ناآگاهی یا خودخواهی است.

بنابراین انسان ممکن است با گمان های پوچ و کج فهمی ها و نادانی ها به کارهایی دست بزند که نتیجه اش جز ظلم نیست ولی از خدایی که جهل در او راه ندارد و علم او بی نهایت است چگونه ممکن است ظلم سر زند؟

۲- ترس: گاهی انگیزه ظلم ترس است، مثل اینکه یک قدرتی از قدرت رقیب خود به وحشت می افتد ومی ترسدکه اگر حمله نکند به او حمله شود وبرای پیشگیری، به او ظلم می کند و یا طاغوت ها برای تحکیم پایه های قدرت خود و تسلّط بر آزادیخواهان به زور و ظلم متوسّل می شوند؛ امّا مگر خدا رقیبی دارد یا به تحکیم قدرت نیاز دارد؟

۳- نیاز و کمبود: گاهی عامل ظلم، نیاز است، نیازهای مادّی یا روانی که ممکن است کسی را وادار کند که به عمل زشتی دست زند و بر دیگری ستم کند.

۴- خباثت درونی. برخی ظلم ها به خاطر خباثت درونی افراد است؛ بعضی سادیسم دارند و از رنج دادن دیگران یا رنج کشیدن آنان لذّت می برند.

۵ - عقده. گاهی فردی به اذیّت و آزار دیگران می پردازد چون عقده دارد. او بر اثر ظلم دیگران و یا شکست ها و یا به دلیل برآورده نشدن انتظارات و توقّعاتش به دیگران ستم می کند وبدین وسیله می خواهد انتقام بگیرد وخود را آرامش دهد.

اکنون که با ریشه های ظلم آشنا شدید کدامیک را در خدا می یابید تا کسی بتواند تصوّر کند انگیزه ظلم در خداوند وجود

داشته باشد؟ در حالی که خداوند ذرّه ای ظلم نمی کند، «انّ اللّه لایظلم النّاس شیئا»(۱۰) به هیچ کس ظلم نمی کند، «و لایظلم ربّک احدا»(۱۱) حتّی به اندازه رشته باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد ظلم نمی کند. «لا یظلمون فتیلا»(۱۲)

خداوند نه تنها به احدی ظلم نمی کند، حتّی اراده ظلم نسبت به هیچ موجودی ندارد. «و ما اللّه یرید ظلماً للعالمین»(۱۳)

خـدایی که به ما فرمان عـدالت می دهد، «انّ اللّه یأمر بالعدل و الاحسان»(۱۴) چگونه ممکن است خود ظلم کنـد؟ او که علم مطلـق، حکمت مطلـق و لطـف مطلـق است، چگونه ممکن است به انسـان ضـعیف که در طوفـان غرائز سـر کش به سـر می برد دسـتور دهـد که دشـمنی هـا ونـاراحتی هـایی که از قومی دارد موجب بی عـدالتی او نشود، «و لا یجرمنّکم شـنئان قوم علی ألاّ تعدلوا»(۱۵) ولی خود با آن قدرت بی نهایت که تحت تأثیر هیچ غریزه ای نیست

ظلم کند؟!

زمانی می تواند از نویسنده خود شکایت کند که چرا او را کمر خمیده قرار

داده که قبلاً صاف نوشته می شد، در آن صورت بود که یک کمال را از او گرفته بود و او حقّ اعتراض داشت.

بنابراین اگر خدا به یک نفر که هیچ طلبی از او نداشته، چیزی بدهد و به فرد دیگری از همان چیز، دو عدد بدهد، هرگز ظلم نیست. علاوه بر اینکه خداوند به آن کسی که نعمت بیشتری داده مسئولیّت بیشتری نیز سپرده است.

۸– نکته ۲: تبعیض ظلم است نه تفاوت

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۲: تبعیض ظلم است نه تفاوت

خداونـد، تمام موجودات را با تفاوت هایی حکیمانه آفرید و برای هر موجودی راهی مناسب برای رسیدن به کمال مقرّر کرد و در تکلیف و فرمان یا اجر و کیفری که به دنبال آن معیّن ساخت، میان نژادی با نژاد دیگر یا امّتی با امّت دیگر یا فردی با فرد دیگر هیچ تبعیضی قایل نشد.

انگشت های یک دست باهم تفاوت دارند، امّا این ظلم نیست چون هرکدام خاصیّت ویژه ای دارند. سلّول استخوان با سلّول چشم فرق می کنـد امّا این بی عدالتی نیست، بلکه عین عدالت است. چنانکه قُطر و ضخامت ستون ها و تیرآهن ها در طبقات پایین ساختمان بیشتر از طبقات بالاست، در اینجا نیز تفاوت وجود دارد، امّا ظلم نیست.

فرق است میان تبعیض و تفاوت؛ تبعیض یعنی در شرایط مساوی میان افراد و موجودات فرق گذاردن که این ظلم است امّا تفاوت مربوط به شرایط مختلف است، مثلاً: اگر تمام شاگردان یک کلاس به طور مساوی درس استاد را فراگرفته اند و معلّم میان نمره آنان فرق بگذارد این تبعیض و ظلم است امّا اگر تفاوت نمره های معلّم به خاطر تفاوت آشنایی شاگردان با درس باشد مانعی ندارد.

کارخانه ای را فرض کنید که هم پیچ و مهره کوچک می سازد و هم تایر ماشین بزرگ، آیا به خود اجازه می دهید به خاطر تفاوت میان پیچ و مهره و تایر به مؤسس کارخانه نسبت ظلم دهید؟ و آیا خود پیچ و مهره حقّ اعتراض دارد؟ شکّی نیست که جواب منفی است، زیرا زمانی هیچ یک از این دو نبودند و مؤسس کارخانه طبق مصلحت، این دو را برای دو کار مختلف ساخته است. در اینجا فقط یک صورت برای ظلم باقی می ماند و آن اینکه ما

کار تایر را از پیچ و مهره بخواهیم، امّا اگر هر قطعه برای کاری ساخته شد و بیش از ظرفیّت هم چیزی بر آن تحمیل نشد، در این صورت ظلمی قابل تصوّر نیست.

۹– تفاوت ها، رمز خداشناسی

اصول عقائد اسلامی (عدل) » تفاوت ها، رمز خداشناسی

چنانکه گذشت، تفاوت های حکیمانه در آفرینش نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت است، علاوه بر آنکه رمز خداشناسی

نیز هست، قرآن درسوره روم می فرماید: «و مِن آیاته خَلقُ السَّمواتِ و الارضِ و اختِلافُ اَلسِنَتِکَم و ألوانِکَم»(۱۶) اختلاف زبان ها و رنگ های شما انسان ها، نشانه قدرت خداست.

اگر یک نقّاش، دائماً یک چیز را نقاشی کند و معمار یا مهندسی تنها یک طرح ساختمانی بدهد یا شاعری تنها یک نوع شعر بسراید، اینها دلیل بر ضعف و محدودیّت اوست، امّا اگر کسی هر روز و هر ساعت طرحی نو داد این دلیل بر توان و قدرت بالای اوست.

ص: ۷

در آیه اول حدّ ومرز تکلیف، توانایی انسان است. هرچه توان داری! در آیه دوم حدّ و مرز تکلیف، امکانات انسان است. هرچه پول و ثروت داری!

واضح است کسی که از توانایی جسمی و امکانات مالی برتری برخوردار است با کسی که از چنین امکاناتی برخوردار نیست، تکلیف یکسانی ندارند و این عدل و عدالت است.

ص: ۸

در جای دیگر می فرماید: در اداره حکومت، توجّه تو به رفاه و رضای عموم باشد گرچه به قیمت ناراحتی خواص تمام شود.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته۵: علم و آگاهی ما محدود است

در بسیاری مواقع چیزهایی را شرّ می پنداریم که خیر ما در آنهاست و گاهی چیزی را خیر می دانیم که برای ما مایه شرّ است. قرآن نیز ما را متوجّه همین مطلب کرده و می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئا و هو خیر لکم»(۲۰) و در آیه دیگری اندک بودن دانش و اطلاعات ما را یادآور می شود: «و ما اوتیتُم من العلم الاّ قلیلا»(۲۱)

در قرآن نمونه های فراوانی از این دست بیان شده است:

۱- در ماجرای قارون آمده است: وقتی که مردم به زرق و برق و تشریفات و تجمّلات قارون نگاه می کردند، می گفتند: ای کاش آنچه قارون داشت ما هم می داشتیم! خوشا به حال او! عجب لذّتی می برد! چندی بعد که سرنوشت تلخ او را دیدند گفتند: خوب شد که ما مثل قارون نبودیم.(۲۲)

۲- هنگامی که حضرت موسی از خضرعلیه السلام درخواست کرد تا اجازه دهد همراه او باشد و در جهت رشد خود علومی را از او بیاموزد، پس از پذیرش مشروط حضرت خضر، آن دو بر کشتی سوار شدند، خضر شروع کرد به سوراخ کردن کشتی، حضرت موسی به او اعتراض کرد در حالی که قبلاً قول داده بود به کارهای خضر اعتراض نکند.

آنها پس از پیاده شدن از کشتی به راه خود ادامه دادند تا رسیدند به کوچه ای که تعدادی از بچّه ها مشغول بازی بودند.

خضر یکی از بچّه ها را کشت. فریاد موسی بلند شد که چرا یک انسان بی گناه را کشتی! خضر گفت: مگر بنا نبود اعتراض نکنی؟! من که گفتم تو صبر نداری!

موسی علیه السلام قول داد که دیگر هیچ اعتراضی نکند وچنانچه اعتراضی نمود خضر از او جدا شود.

آنان همچنان به راه خود ادامه دادند و در حالی که تشنه و گرسنه بودند به روستایی رسیدند، از مردم آن روستا غذا خواستند، امّا آب و غذایی به آنها ندادند.

آنان در آن روستا متوجّه دیواری شدند که کج شده و ممکن بود هر آن فرو ریزد. خضر شروع به تعمیر آن دیوار کرد، مجدّداً موسی اعتراض کرد که مردم این روستا به ما نان وغذا ندادند وحالا شما دیوار آنها را تعمیر می کنید؟! ای کاش مزدی از آنها می گرفتید!

پس از این اعتراض که به جدایی آنها انجامید، حضرت خضر انگیزه ها و دلایل کارهای به ظاهر خلاف خود را برای موسی شرح داد.(۲۳) آری گاهی پیامبری چون حضرت موسی که پیامبر اولوا العزم است بر اثر بی اطلاعی اعتراض می کند؟

قرآن در آیات متعدّد به ما هشدار می دهد که ای انسان! بسیاری از خیال ها و گمان های تو اساس درست و صحیحی ندارد، چه بسیار کارهایی که به نظر شما بد است و از آنها کراهت دارید ولی در واقع به نفع شماست، و چه بسا چیزهایی را که دوست دارید ولی در واقع برای شما شرّ است، چنانکه شما در تشخیص ابتدایی و سطحی خود، جهاد را بد می دانید ولی در واقع برای شما خوب است. «کُتِبَ علیکم القِتال و هو کُرْهٌ لَکُم

و عسی أنْ تَکرَهوا شَیئاً و هو خیرٌ لَکُم و عَسی أنْ تُحِبُّوا شَیئاً و هو شَرٌّ لَکُم»(۲۴)

جنگ و جهاد، گرچه به ظاهر سخت و دارای عوارضی بد می باشد، ولی استعدادها را شکوفا می کند و لیاقت ها را بروز می دهد و به فرموده امام خمینی قدس سره جوهره وجود انسان در جنگ رشد می کند. در زمان جنگ و درگیری صفوف افرادی که تنها شعار می دهند از صفوف کسانی که اهل عمل هستند جدا می شوند. جنگ، نیروهای همفکر و هدفدار را با هم منسجم و متّحد می کند، جنگ به انسان ارزش و شرف می دهد و اساساً نشانه

حیات یک ملّت مبارزه با ستمگران است.

در قرآن نیز می خوانیم که چه بسا شما چیزی را ناگوار می دانید ولی خدا خیر کثیر در آن قرار داده است. «فَعَسی أن تَکرَهوا شَیئاً و یَجعَل اللّهُ فیه خیراً کثیراً»(۲۵)

اگر به واژه «حُسبان» و مشتقّات آن در قرآن دقّت کنیم، خواهیم دید که قرآن پی در پی به ما اخطار می کند که بسیاری از خیالات و تصوّرات و گمان های شما باطل است، پس چنین خیال نکنید، چنان فکر نکنید، این نحوه گمان نبرید و امثال این تعبیرات که همه نشان دهنده انتقاد از دیدهای سطحی و عجولانه است.

نمونه ای دیگر

در قرآن می خوانیم که فرشتگان هنگام خلقت حضرت آدم (چون آگاهی عمیقی نسبت به انسان نداشتند) به خدا عرض کردند: ما تو را تسبیح می کنیم و با وجود عبادت ما چرا انسان مفسد را خلق می کنی؟! ولی خداوند با اعطای علومی به انسان و اعطای مقام جانشنی خود به او، به فرشتگان ثابت کرد که قضاوت آنها درباره انسان سطحی و عجولانه بوده است.

کوتاه سخن اینکه اگر ما در بحث عدل خدا دچار شبهه ای شدیم که اگر خدا عادل است پس چرا چنین و چرا چنان؟ باید توجّه داشته باشیم که بسیاری از مسایل و اسرار بر ما پوشیده است. ما هم از نظر علمی و هم از نظر فکری و هم از نظر تجربی محدودیم.

اگر ما کتابی را که مطالبی عالی و ارزنده دارد مطالعه کنیم و در هر چند سطر به کلمه ای برسیم که معنای آن بر ما مجهول باشد نباید زود قضاوت کنیم و نسبت ناروا به نویسنده بدهیم، بلکه باید در فهم خود تجدیدنظر کنیم.

شخصی در منزل سگی داشت، برای خرید از خانه بیرون رفت و کودک شیرخوار خود را تنها گذاشت به امیّد اینکه زود برمی گردد، چون بازگشت، سگ با پوزه خونین به استقبالش آمد، با خود فکر کرد که حتماً سگ به کودک حمله کرده و او

را دریده است، در حالی که عصبانی بود با اسلحه خود به سگ شلیک کرد و با شتاب به درون خانه دوید، امّا با صحنه ای که تصوّرش را نمی کرد مواجه شد.

ماجرا از این قرار بود که گرگی به خانه آنان - که در خارج شهر قرار داشت - وارد شده و به داخل اطاق ها می آید و به کودک حمله می کند، سگ از کودک حمایت کرده با تلاش زیاد و با چنگ و دندان گرگ را به عقب می راند و خود، خون آلود می گردد، امّا قضاوت عجولانه صاحبخانه موجب شد که به جای سپاسگزاری، سگ را بکشد!

صاحبخانه از کار خود پشیمان شد و به سوی سگ آمد تا شاید او را از مرگ برهاند ولی کار از کار گذشته و سگ از بین رفته بود و پشیمانی سودی نداشت. می گوید: به چشم های سگ که باز بود نگاه کردم و این فریاد را از چشم های باز این سگ با گوش دل شنیدم که ای انسان! چقدر عجولی و چه زود قضاوت می کنی؟! چرا به درون خانه نرفته و خبر نگرفته مرا کشتی؟! او پس از این جریان تأسّف آور مقاله ای نوشت با عنوان «ای انسان

چه زود قضاوت می کنی!»

ص: ۱۱

مثلاً یک قطعه زمین برایت خریده ام. در اینجا قطعاً همه بچه هایی که پدر برای آنها اسباب

بازی و... خریده، می گویند: ای کاش پدر ما نیز به جای آن چیزها، چیزی که مورد نیاز واقعی ما بود می خرید.

در مملکت داری نیز مسأله به همین صورت است. گاهی مردم یک کشور و یا منطقه بایـد برای مـدّتی، فشاری را تحمّل کنند و عنایت داشته باشند که خیر و صلاح کشور و مردم در چیست؟

در امر پزشکی نیز مسأله همین طور است. گاهی دستی را قطع می کنند تا تن سالم بماند.

در بحث عدل خدا نیز لحظه ای و مقطعی قضاوت نکنیم و به تمام جوانب توجّه نماییم.

اگر امروز به خیری رسیدیم، آن را مقطعی نبینیم، شایـد نتیجه دعای انسان تشـنه ای باشد که پدرم به او یک لیوان آب گوارا داد و او دعا کرد که ان شاءاللّه خیر ببینی، ان شاءاللّه بچّه هایت خیر ببینند!

۱۰– نکته ۸: از نقش خود غافل نشویم

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۸: از نقش خود غافل نشویم

ما از نقش خود در به وجود آوردن ناگواری ها غافلیم و بی جهت همه را به حساب خـدا می گذاریم و شـروع به اشـکال می کنیم که خـدایا! اگر تو عادلی پس چرا فلان ناراحتی برای من پیش آمد؟ ناگفته پیداست که بسـیاری از ناگواری ها به دسـت خود ماست، مراعات بهداشت نمی کنیم، به بیماری دچار می شویم. جلو فساد را با نهی از منکر نمی گیریم، اشرار بر ما مسلّط می شوند و دیگر دعا و فریاد ما هم بی اثر می ماند.

مواظب بچّه خود نیستیم، در آب حوض غرق می شود و ما داد و فریاد می کنیم.

درس نخواندیم، مردود شدیم، سعی و تلاش نکردیم، پیشـرفت نداشتیم. در انتخاب همسر دقّت نکردیم، زجر می کشـیم. در انتخـاب دوست دقّت نکردیم، معتـاد شـدیم. مقرّرات راهنمـایی و راننـد گی را مراعـات نکردیم، تصادف نمودیم. خواب آلود پشت فرمان نشستیم، چپ کردیم. در حالت مستی آمیزش انجام دادیم، بچه ناقص به دنیا آوردیم. شـنا نیاموختیم، غرق شدیم، در همه این موارد جز خود ما چه کسی مقصّر است؟

اگر کار امروز من پیـچ می خورد، شایـد نتیجه تاب دادن به کار دیگران باشد. در حدیث می خوانیم: «مَن حَفر بئراً لاخیه وقع فیها»(۲۶) هرکس برای برادرش چاهی را حفر کند، خود در آن می افتد.

قرآن در آیات متعدّد به این موضوع اشاره کرده و می فرماید:

«وَ ما اَصابَکُم مِن مُصـیبَهٍ فَبِما کَسَبَت اَیدیکُم»(۲۷) هر سـختی و مصیبتی که به شما می رسد به خاطر دست آورد کار خودتان است.

«وَ اِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ اَيْديهِمْ اِذا هُمْ يَقْنَطُونَ»(۲۸)

اگر به خاطر اعمال و رفتار خلاف مردم به آنان ناگواری رسد، از لطف ما مأيوس می شوند.

«وَامّـا اِذا مَـا ابتَلاهُ فَقَـدَرَ عَليهِ رِزقَهُ فَيَقُـولُ رَبّی اَهـانَنِ»(۲۹) همین که خداوند انسان را در بوته آزمایش قرار داد و گرفتار کمبودهایی نمود فریادش بلند می شود که خدا به من اهانت نموده ولطفش را نسبت به من کم کرده است.

ص: ۱۲

در صورتی که هرگز خداوند بدون جهت رزق و روزی کسی را قطع نمی کند، پس دلیل و رمز این کمبودها را باید در رفتار خود جستجو کرد. چنانکه در ادامه آیه می خوانیم: «کلاّـ بَل لا تُکرِمُون الیَتیمَ و لا تَحاضُّون عَلی طَعامِ المسکینِ»(۳۰) اگر به سختی افتاده اید به خاطر آن است که شما به یتیم احترام نکردید و دیگران را برای کمک رسانی و اطعام محرومان جامعه تشویق ننمودید.

این روح بی تفاوتی شما سبب قهر و غضب خداوند شده است و در واقع علّت این تفاوت ها در چگونگی عملکرد شماست.

«فَکَفرتْ بِأنعُمِ اللّهِ فَأذاقَها اللّهُ لِباسَ الجُوعِ و الخَوف»(۳۱) قریه ای که نعمت های فراوانی داشت ولی مردم آن در مورد این نعمت ها کفر ورزیدند، خداوند هم آنان را به ترس و گرسنگی مبتلا کرد.

کفر گاهی در برابر خداست و گاهی در برابر فرمان خدا و گاهی در برابر نعمت های خدا. در مورد سوم که معمولاً از نعمت ها درست و بجا استفاده نمی شود، کفران گفته می شود.

این آیات به روشنی بیان می کنند که عامل بسیاری از گرفتاری ها، عملکرد بد خود ماست.

بررسی یک سؤال

سؤال: در دوران زندگی افرادی را مشاهده می کنیم که از هیچ گونه ظلم و ستمی فروگذار نیستند امّا در رفاه و خوشی زندگی می کنند! اگر ناگواری ها به خاطر اعمال بد ماست پس چرا کسی که اعمالش از اعمال ما زشت تر و سوءسابقه اش بیشتر است به دردسرها و ناراحتی های ما گرفتار نشده و در رفاه و آسایش به سر می برد؟!

پاسخ: با توجّه به آیات و روایات، حساب همه افراد و گروه ها نزد خدا یکسان نیست و آنان وضعیّت متفاوتی دارند:

خداوند گروهی از مردم را فوری گوشمالی می دهد.

گروهی را تا مدّتی مهلت می دهد. دسته دیگر را تا آخر عمر مهلت داده و در رفاه می گذارد و کیفر آنان را به روز قیامت می گذارد، چون ما در جهان بینی خود، دنیا را جدای از قیامت بررسی نمی کنیم.

البتّه این تفاوت ها از طرف خداوند حکیمانه است، زیرا افراد خطاکار و نوع عمل و روحیّه آنها با هم یکسان و برابر نیست تا حساب مساوی داشته باشند.

گاهی معلّم نسبت به خلافکاری یک شاگرد ممتاز عکس العمل شدیدی نشان می دهد، چون از او توقّع چنین کاری را ندارد، در صورتی که با شاگردان معمولی و بد با این شدّت رفتار نمی کند. در قرآن می خوانیم: خداوند اولیا و پیامبران را گاهی به خاطر یک عمل که حتّی گناه هم نیست و به اصطلاح ترک اولی می باشد، شدیداً مورد انتقاد قرار می دهد، زیرا از آن بزرگواران توقّع چنین کاری نیست، و در مورد افرادی با

اینکه گنهکارند، ولی به آنان فرصت داده می شود: «جَعَلنا لِمَهلِکِهِم مَوعِداً»(۳۲)

ص: ۱۳

قرآن در مورد درخواست تعجیل عـذاب کفار می فرماید: «وَ یَستَعجِلُونَکَ بِالعَذابِ وَ لَن یُخلِفَ اللّهُ وَعدَهُ»(۳۳) وقتی تاریخ و سرنوشت هلاکت بار اقوام و ملّت های کافر ستمگر را بیان می کنیم، کفّار می گوینـد: چرا ما عـذاب نمی شویم و همچنان با آن همه کفر و ستم در رفاه هستیم؟ ولی اینها نسبت به قهر و عـذاب خدا عجله می کنند در حالی که خدا به وعده خود عمل خواهد کرد ولی هنوز زمان آن نرسیده است.

بنابراین، گاهی خداونـد نسبت به افراد ستم پیشه عکس العمل فوری نشان نمی دهـد و می فرمایـد: «فَاَملَیتُ لِلّـذینَ کَفَرُوا ثُمَّ اَخَذْتُهُم»(۳۴) من به کافران را مهلت می دهم و سپس آنان را می گیرم.

و علّت مهلت را هم چنن بیان می کنـد: «لا یَحسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا اَنّما نُملی لَهُم خَیْرٌ لاَنفُسِهِم اِنَّما نُمْلی لَهُم لِیَزدادُوا اِثماً وَ لَهُم عَذابٌ مُهینٌ»(۳۵) آنهـا کـه کـافر شدنـد (و راه طغیـان را پیش گرفتنـد) تصوّر نکننـد اگر بـه آنـان مهلـت می دهیم به سـود آنهـاست، ما به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیافزاینـد و پیمانه آنها پر شود، سـپس عـذاب خوارکننـده و رسوایی در کمین

آنهاست.

یزید پس از به شـهادت رساندن امام حسـین علیه السلام و یارانش، خود را موفّق و پیروز می دانست، ولی حضرت زینب علیها السـلام همین آیه را برای او خوانـد که آزادی و پیروزی و رفـاه و قـدرت فعلی تو به خاطر آن است که بار گناهت سـنگین تر شود و اساساً همین رفاه موقّت بهترین وسـیله عـذاب است، زیرا قرآن می گوید: ما به افرادی رفاه زیاد می دهیم تا خوب علاقه مند به آن شوند، سپس ناگهان از آنان می گیریم تا

در حسرت آن بسوزند.

«فَلَمّـا نَسُوا ما ذُکِّروا بِه فَتَحْنا عَلَیهِم اَبوابَ کُلِّ شَیءٍ حَتّی اِذا فَرِحُوا بِما اُوتوا اَخَذناهُم بَغتَةً فَاذاهُم مُبلِسُون»(۳۶) چون پندها و تذکّرات ما را فراموش کردند و عملاً به دسـتورات ما بی اعتنایی نمودند ما، درِ هر چیزی را به روی آنان باز کردیم. خوشـی و رفاه از هر سو برایشان فرستادیم تا شاد و خوشحال و دلبسته شوند، سپس یک مرتبه غافلگیرانه همه خوشی ها را که به آن

دل بسته بودند می گیریم تا تحیّر و یأس و اندوه، آنان را از درون بسوزاند.

مَثل این گونه افراد مثل کسـی است که هر قدر از درختی بالا رود به خیال خود موفّق تر است ولی با سقوط او معلوم می شود همه آن بالا رفتن ها مقدّمه عذاب او بوده است.

البتّه اگر خداوند نسبت به بعضی افراد این گونه معامله می کند، درباره گروه دیگری که آمادگی اصلاح شدن دارند و روزنه امیـدی در آنها هست می فرماید: «لِیُذیقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرجِعُونَ»(۳۷) ما کیفر تلخ قسـمتی از کارهای خلاف آنان را به آنها می چشانیم، شاید برگردند و اصلاح شوند.

روایات متعـدد به ما هشـدار می دهـد که اگر شـما پی در پی گناهانی مرتکب می شویـد ولی آثاری از قهر و غضب خـدا در

زنـدگی خود مشاهـده نمی کنیـد، بترسـید که مبادا از مـدار قابلیّت و تنبّه خارج شـده باشـید و تنها چاره کارتان سوء عاقبت و دوزخ باشد.

همـان گونه که گـاهی حـال مریض به جایی می رسـد که دیگر پزشک او را رها می کنـد و می گویـد: بگذاریـد هر چه میل دارد بخورد و دیگر دستوری نمی دهد، زیرا از درمان و نجات او نا امید شده است. افرادی هستند که از بس مرتکب گناه شده اند، خدا با آنها قهر کرده و می گوید: «اِعمَلُوا ما شِئتُم»(۳۸) هر کاری که میل دارید انجام دهید.

ص: ۱۴

پیامبران هم که از اثرپذیری و هدایت مردم مأیوس می شدند، به آنها خطاب می کردند: «یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکَمْ»(۱)

۱۱– نکته ۹: سختی ها عامل رشد است

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۹: سختی ها عامل رشد است

اساساً راه رشد و تکامل ما و همه موجودات، از لابلای ناگواری ها و سختی ها می گذرد. گندم باید مراحل دشواری را پشت سر گذارد تا به نان تبدیل شده، گوارای وجود انسان گردد. اگر به این گندم اجازه شکایت داده شود به نزد قاضی رفته و از دست ما انسان ها در موارد متعدّدی شکایت می کند:

۱– من در کنار مادرم زمین بودم، انسان مرا با داس درو واز او جدا کرد.

۲– پر و بالم را شکست و از خانه ای که در آن آرمیده بودم خارج کرد.

۳– زیر سنگ سنگین آسیا مرا له کرد و آرد نمود.

۴– مرا با آب و خمیرترش مخلوط کرده، با مشت به جانم افتاد و خمیر کرد.

۵ – نانوا مرتّب بر سرم کوبید و به تنورم چسباند و پشت و صورتم را سوزاند.

۶– در نهایت، انسان ها مرا در زیر دندان های خود له کردند.

آری، گندم مراحل سختی را پشت سر می گذارد تا قوت وغذایی برای انسان گردد. بدیهی است اگر موادّ مختلف زمین بخواهند جزء بدن آدمی و سلّولی از سلّول های او گردند باید این مراحل را طی کنند. «از جمادی مردم و نامی شدم»

۱۲– نقش ناگواری ها در خودسازی

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نقش ناگواری ها در خودسازی

قرآن می گوید: برخورد با حوادث تلخ زنگ بیدار باش انسان است، زندگی یک نواخت، انسان را سست و تن پرور بار می آورد، می گویند: اگر جادّه ای سراسر صاف و یکدست و مستقیم باشد راننده خوابش می برد، در روایات می خوانیم: خداوند بندگان شایسته اش را بیشتر دچار ناگواری می کند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اِنَّ اَشَدَّ النّاس بَلاءً الاَنبیاءُ ثُمَّ الَّذینَ یَلُونَهُم ثُمّ الاَمثَلُ فَالاَمثَل»(۴۰) در میان انسان ها سخت ترین ناگواری ها نصیب پیامبران می شود؛ سپس پیروان آنان و کسانی که بیشتر ارتباط مکتبی با انبیا دارند.

در حدیث می خوانیم: خداوند بندگان با ایمان خود را به وسیله سختی ها و بلاها می پروراند، همان گونه که مادر فرزند خود را با شیر پرورش می دهد.

سختی ها نه تنها به هنگام پدید آمدن می توانند نقش مؤثّری در سازندگی انسان داشته باشند بلکه توجّه به ناگواری های گذشته و یاد آنها هم مؤثّر است، در قرآن خطاب به پیامبر اسلام می خوانیم: «أَلَم یَجِدکَ یَتیماً فَآوی وَ وَجَدکَ ضالاً فهَدی و وجدک عائِلاً فَأغنی»(۴۱)هر کاری که می خواهید بکنید.

ص: ۱۵

۱- ۳۹) سوره هود، آیه ۹۳.

مگر نه آن است که خداوند تو را یتیم یافت و جا داد. و محتاجت دید و بی نیازت کرد؟ پس اکنون که به قدرت رسیده ای بر یتیم

تسلّط مجو و قهر مکن و با فقیر خشونت مکن. «فامّا الیتیم فلا تَقهر و امّا السائل فلا تَنهر»(۴۲) بنابراین، خداوند یادآوری ناگواری های گذشته را هم در حرکت و تربیت و رشد انسان مؤثّر می داند. چنانکه قرآن سختی ها را برای تضرّع و زنگ زدایی قلب دانسته و می فرماید: «و لَقَد اَرسَلنا الی اُمَمٍ مِن قَبلِکَ فَاَخَذناهُم بِالبأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم یَتَضَرَّعُونَ»(۴۳) پیامبرانی را

به سوی امّت های پیش از تو فرستادیم و به تنگدستی و سختی گرفتارشان کردیم تا شاید تذلّل کنند.

نظیر این مطلب در سوره اعراف آیه ۹۴ آمده است که یکی از آثار و فواید ناگواری، توجّه به خداست.

در حدیث می خوانیم: «لَولا ثَلاثَهٌ ما طأطأَ رَأسُ اِبنِ آدَمَ: اَلفَقرُ وَ المَوتُ وَ المَرَض»(۴۴) اگر انسان دچار فقر و مرض و مرگ نبود، در مقابل هیچ نیرویی سر خم نمی کرد و به گردن کشی خود مغرور بود.

گاهی تلخی ها برای تعدیل روحیه انسان لازم و ناگواری ها برای تنظیم باد و غرور انسان مفید است. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «ما لابن آدم و الفَخر اولّه نطفه و آخره جیفه و لایرزق نفسه و لا یدفع حتفه» فرزند آدم را با فخر فروشی و تکبّر چکار؟ او موجودی است که اول نطفه بوده و در پایان مرداری بیش نخواهد بود و قدرت روزی دادن به خود و دوری از مرگ را ندارد.(۴۵)

قرآن می فرماید: «و لا تَمش فی الارض مَرحاً انّک لن تَخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا»(۴۶) ای انسان! بر روی زمین با کبر وغرور راه مرو، تو هرگز نمی توانی زمین را بشکافی وهیچگاه در بلندی به کوه ها نخواهی رسید.

به راستی رفاه وخوشی، انسان را بی اراده بار می آورد و در مقابل سختی ها انسان را آب دیده و مقاوم می سازد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: درختانی که در دامن بیابان های خشک پرورش پیدا می کنند، چوب محکم تری دارند.(۴۷)

شاید مراد امام عسگری علیه السلام که می فرماید: «در نهاد بلاها خیرهاست»(۴۸) همین باشد که بلاها از یک سو میان ما و خدا ارتباط برقرار می کنند و از سوی دیگر ما را به کار و تلاش وا می دارند. بنابراین، فشاری که در بلاها روی جسم می آید در عوض، جان قوّت می گیرد، همان گونه که میزبان در یک مهمانی، به زحمت می افتد امّا شخصیّت او که همان روح سخاوت اوست رشد پیدا می کند. پس بلاها در خودسازی و رشد

شخصیّت انسان مؤثّر است، البتّه بلاها و ناگواری ها برای افراد مختلف فرق می کند؛

در حدیث می خوانیم: «اَلبَلاء لِلظالِم اَدَب و لِلمُؤمن امتحان وَ لِلَاولیاءِ کرامه»(۴۹) سختی ها برای افراد ظالم وسیله هشدار و زنگ بیدار باش و برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای مردان وارسته و اولیای خدا کرامت و وسیله کسب مقام است.

در پادگان نظامی، گاهی یک سرباز خلافی انجام داده و می خواهند او را تنبیه کنند، لذا کار سنگینی به او واگذار می کنند

که مصداق جمله «اَلبَلاءُ لِلظّالِمِ اَدَبٌ» است. گاهی می خواهند سـرباز را رشد دهند و استعدادش را شکوفا کنند، در اینجا انواع آموزش های سخت نظامی را به او تعلیم می دهند. «و لِلْمُؤمِنِ اِمْتحانَ» و گاهی می خواهند

ص: ۱۶

مقام و رتبه او را بالا برند یا مدّتی مرخّصی به او بدهند، در

اینجا کار سنگینی را به او می دهند تا استحقاق مرخّصی یا رتبه و درجه را داشته باشد. «للاولیاء کرامه»

بنابراین آنچه خداوند به دیگران داده است دلیل عزّت و شرف و خوبی آنان نیست؛ همان گونه که سختی ها و مشکلات و گرفتاری ها برای افراد، نشانه بد بودن آنان نیست. گاهی بهترین و پاک ترین افراد به سخت ترین ناراحتی ها گرفتار می شوند تا آبدیده شوند و به کمالاتی برسند، چنانکه تا چوب عود را نسوزانند عطر دل انگیزش به مشام نمی رسد. این زیر و رو شدن ها در تمام موجودات رمز تکامل آنهاست. فلزّات تا

در کوره گداخته نشوند، تصفیه نمی شوند، زمین تا با شخم زدن زیر و رو نشود، آماده سبزشدن ومحصول دادن نمی شود، علف تا زیر دندان گوسفند له نشود و مراحل هضم و گوارش را پشت سر نگذارد، گوشت نمی شود و گوشت گوسفند تا با آتش پخته نشود قابل تغذیه انسان نمی شود و به سلّول های آدمی مبدّل نمی گردد، انسان هم در این کاروان هستی، تا درگیر نشود و با بلاهای سخت دست و پنجه نرم نکند، روحش آبدیده نمی شود

و به رشد نمی رسد.

انسانیّت ما به خوردن و خوابیدن نیست، زیرا حیوان هم در این کارها با ما شریک است. انسان بودن ما به داشتن صفات انسانی و فضایل و کمالات ماست نظیر توجّه به خدا، نوع دوستی، ایثار و بخشش و ناگفته پیداست که شکوفایی و بروز این صفات، جز در مبارزه با سختی ها صورت نمی گیرد.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۱۰: سود و زیان، ملاک سنجش خوبی یا بدی نیست

نسیمی که از دریا بر می خیزد، ممکن است منطقه ساحل را شرجی و به صورت خفقان آوری در آورد و ساکنان ساحل را بیازارد، امّا همین نسیم به جریان خود ادامه داده، نقاط سوزان را روح تازه ای می بخشد.

باد ممکن است در گوشه ای شاخه درختی را بشکند و خساراتی وارد کند، امّا هوا را لطیف ساخته به دورترین نقاط می رساند.

باران های پی در پی و رگبارهای تند، ممکن است در مسیر خود لانه مورچه ای را خراب کند و زندگی او را بر هم زند، امّا زمین های تشنه را سیراب می سازد و به جهان طراوت می بخشد. آیا برای خراب نشدن لانه مورچه ها باید از باران و فواید ارزشمند آن چشم پوشی کرد؟

آیا مورچه حقّ دارد فریاد زند مرگ بر خورشید و اقیانوس، مرگ بر ابر و باران و کشاورز و اعتراض کند که چرا اینها خانه مرا خراب کردند؟! آیا چنین ایرادهایی جز به خاطر خودمحوری و خودخواهی است؟ آیا چنین اعتراضی به خاطر آن نیست که ما مسایل را تنها از یک زاویه می نگریم و تنها در یک مدار فکر می کنیم و مرکز این مدار را هم منافع شخصی خود می دانیم؟ گویا تمام عالم هستی باید به میل شخص من و در راه رفاه

من در حرکت باشند، آن هم منافع شخصیِ امروز من، زیرا گاهی مشکلات برای فردای من خوب است لکن ما تا نتیجه فوری و آنی برای همین امروز نداشته باشد راضی نمی شویم!

بنابراین، سود وزیان محدود ما وسیله ای مطمئن برای سنجش خوبی و بدی چیزی نیست ونباید هر فرد ویا گروهی فقط فایده و ضرر وراحتی وناراحتی خود را ملاک خوبی وبدی آن چیز بداند، فقط کسی می تواند قضاوت صحیحی داشته باشد که به همه موجودات و خصوصیّات آنها احاطه کامل داشته باشد.

ص: ۱۷

۱۳- نکته ۱۱: انسان ها پیوسته آزمایش می شوند

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۱۱: انسان ها پیوسته آزمایش می شوند

یکی از سنّت های حتمی خداوند درباره انسان، مسأله آزمایش است که حدود بیست مرتبه در قرآن از آن سخن به میان آمده است.

ناگواری ها از ابزارهای آزمایش خدا هستند، لذا گاهی انسان با اینکه گناه و تقصیری هم نکرده به برخی ناگواری ها مبتلا می شود؛ همان گونه که خوشی ها نیز وسیله دیگری برای این آزمایش است.

قرآن می فرماید: «و لَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىءٍ مِنَ الخَوفِ وَالجُوعِ و نَقصٍ مِنَ الاموالِ وَ الانفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ»(۵۰) ما شما را با ترس و گرسنگی و قحطی و کم شدن مال و جان و میوه ها و محصولات، آزمایش می کنیم، و به کسانی که در این حوادث، خود را نمی بازند و صبر و شکیبایی و استقامت از خود نشان می دهند بشارت بده.

خداوند انسان را گاهی با ترس، گاهی با گرسنگی و زمانی با قحطی و گاهی با از بین رفتن محصولات و گاهی با دیدن داغ ها و از دست دادن عزیزان و زمانی با دادن نعمت و زمانی دیگر با گرفتن آن، آزمایش می کند.

ج . عکس العمل انسان ها

انسان ها دربرابر سختی ها وناگواری ها، عکس العمل مختلفی دارند:

گروهی در بلاها و حوادث تلخ، داد و فریاد به راه می اندازند، به عدل خدا، به لطف و حکمت او و به نظام آفرینش بد می گویند؛ قرآن این گروه را چنین معرّفی می کند: «اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً»(۵۳) همین که به این افراد سختی و شرّی رسد، داد می زنند و جزع می کنند.

گروهی با استقامت وپشتکار سختی ها را تحمّل می کنند و با زبان و دل می گویند: «اِنّا لِلّه و اِنّا الیه راجِعون»(۵۴) ما همه از خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم.

گروهی نه تنها صبر و تحمّل می کنند، بلکه شکر هم می کنند. در پایان زیارت عاشورا، در حالی که سر به سجده گذارده ایم می گوییم: «اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ حَمدَ الشّاکِرینَ لَکَ عَلی مُصابِهِم» خدایا! شکر من برای توست، شکری نظیر شکر یاران امام حسین علیه السلام در برابر سختی ها و مصیبت های روز عاشورا. آری، تحمّل سختی ها و شهادت در راه خدا، بزرگ ترین آرزوی اولیای خداست و همین که به

آرزوی خود رسیدند، خدا را سپاس می گویند.

و گروهی که رشد یافته تر هستند، آگاهانه و عاشقانه به سراغ بلاها و ناگواری ها می روند. در اوائل ظهور اسلام که مسلمانان با کمبود وسائل و تجهیزات مواجه بودند، بعضی از یاران پیامبر خدمت آن حضرت رسیده و تقاضای تجهیز و شرکت در جنگ و جهاد داشتند، امّا پیامبر در پاسخ آنان می فرمود: من وسیله جنگ (شمشیر و اسب) ندارم تا به شما بدهم. قرآن در مورد آنان می فرماید: «تَوَلّوا و أعینَهم تَفیضُ مِن

الدَّمع حَزَناً ألاَّ یَجدوا ما یُنفقون»(۵۵) آنان ناراحت و گریه کنان برگشتند که چرا ما نتوانستیم خود را به ارتش اسلام برسانیم و جان خود را در راه دین فدا کنیم.

بنابراین ظرفیّت و عکس العمل مردم در برابر سختی ها و حوادث، متفاوت است؛ یکی از آن فرار می کند و دیگری به استقبال آن می رود. چنانکه اگر شما پیازی را به کودکی بدهید، همین که دندان روی آن بگذارد و آب از چشم او سرازیر شود، داد و فریاد می زند و آن را دور می اندازد، امّا پدر که رشد بیشتری دارد، همین پیاز تند را به سراغش رفته و می خرد.

د . راه پیروزی بر مشکلات

گفتیم که خدا عادل است وناگواری ها گاهی به خاطر آزمایش و شکوفا شدن استعدادهای درونی ما می باشد، اینک ببینیم

باید چکار کنیم تا در برابر بلاها و حوادث، موفّق و پیروز شویم؟

راه هایی که قرآن به ما ارائه می دهد از این قرار است:

۱- داشتن جهان بینی الهی

قرآن در مدح افراد با ایمانی که در برابر سختی ها صبور هستند می فرماید: اینها به خاطر داشتن جهان بینی الهی، در مواجهه با حوادث می گویند: ما برای خدا هستیم، استقلالی از خود نداریم، طلبی هم از او نداشته ایم، وجود ما و نعمت های ما همه و همه از اوست و ما امانتداری بیش نیستیم. علاوه بر اینکه دنیا محلّ عبور است، جایگاه همیشگی ما نیست تا بگوییم: چرا رفتیم؟ ما با مرگ به سوی او می رویم و هرگز

نابود نمی شویم، «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ»(۵۶) مرگ و زندگی فرقی نمی کند، محلّ ما عوض می شود ولی خود ما محو نمی شویم.

این دید و جهان بینی، انسان را برای برخورد صحیح با حوادث آماده می کند.

۲- آگاهی از سنّت های الهی

قرآن می فرماید: شما انسان های امروز متفاوت از انسان های پیشین نیستید که بدون هیچ آزمایش و رنج و زحمتی به بهشت برسید، بلکه باید همچون امّت ها و شخصیّت های دیگر در جریان سخت ترین حوادث قرار گیرید و آزموده شوید. «ام حَسِبْتُم اَن تَدخُلُوا الجَنَّهَ و لَمّا یَأتِکُم مَثَلُ الَّذینَ خَلَوا مِن قَبلِکُمْ مَسَّتْهُم البَاساءُ و الضَّراءُ و زُلزِلُوا حَتّی یَقُولَ الرَّسُولُ و

الَّذینَ آمنُوا مَعَهُ مَتی نَصرُ اللّهِ اَلا اِنَّ نَصرَ اللّهِ قَریبٌ»(۵۷) آیا گمان می کنید که وارد بهشت می شوید بدون اینکه با حوادث امّت های پیشین برخورد کنید؟! مؤمنان قبل از شما مردمی بودند که انواع سختی ها به آنها رسید تا جایی که اضطراب همه آنان را فرا گرفت و پیامبر و مؤمنان گفتند: کجاست یاری خدا؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.

این آیه می گوید: در طول تاریخ افراد با ایمان و حق طلب دچار سخت ترین ناملایمات شده اند، اکنون نوبت شماست. بنابراین، نه ناگواری ها تازگی دارد و نه تنها شما هستید که گرفتار این سختی ها و مشکلات شده اید؛ این یک سنّت الهی است که باید طی شود، قرآن مکرّر می فرماید: «وَ اذکُر فِی الکِتابِ...»(۵۸) تاریخ پیامبران و امّت های پیشین را یاد کنید تا فکر نکنید ناگواری ها برای شما بوده است. آنگاه

به پیامبر می فرماید: تو نیز مانند سایر انبیا صبور باش. «فَاصبِر کَما صَبَرَ اُولُوا العَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»(۵۹)

آری، انسان اگر بداند که ناگواری ها، هم یک قانون و سنّت است و هم عمومی و همگانی، آمادگی بیشتری پیدا می کند، ما در ماه رمضان که همه مردم روزه هستند، خیلی راحت روزه می گیریم، چون عموم مردم در آن ماه روزه هستند، امّا در غیر ماه رمضان، روزه گرفتن سخت و دشوار است.

قرآن که فرمان روزه می دهد، می فرماید: ای مؤمنان! خیال نکنید این دستور مخصوص شماست، بلکه بر تمام امّت های پیشین هم روزه واجب بوده و آنها هم روزه می گرفته اند. «یا ایّها الّذینَ آمنوا کُتِبَ علیکم الصِّیام کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم»(۶۰)

۳- آشنایی با صابران و چگونگی صبرشان

اطلاع از استقامت پیشینیان یکی از رمزهای موفّقیت در برخورد با حوادث است. قرآن در این زمینه بسیار سخن گفته و الگوها و مدل های صبر و استقامت را از افراد و امّت های پیشین بیان کرده است. قرآن می فرماید: پیامبران الهی دربرابر سرسخت ترین مخالفان خود می گفتند: «وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلی ما آذَیْتُمُونا»(۶۱) ما در برابر آزار شما استقامت خواهیم کرد.

ص: ۲۰

چنانکه ساحرانی که به دعوت فرعون برای مقابله و محکوم کردن حضرت موسی آمده بودند همین که به حقّانیّت موسی پی بردند، ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون گفتند: «فَاقْضِ ما اَنْتَ قاضٍ اِنَّما تَقضی هذِهِ الحَیاه الدُّنیا»(۶۲) هر کاری می توانی و هر حکمی می خواهی در باره ما اجرا کن، ما راه خود را پیدا کرده ایم و از مسیر حقّ دست بر نمی داریم.

آری، علم به تاریخ گذشته، در صبر و بردباری انسان بسیار مؤثّر است، همان گونه که علم به اسرار آینده در صبر و تحمّل انسان اثر می گذارد، حضرت خضر به موسی گفت: چون تو از اسرار حوادث و کار من خبر نداری، صبر و تحمّل نخواهی کرد. «و کَیفَ تَصبِر عَلی ما لَم تُحِطْ بِه خُبراً»(۶۳) ولی موسی پاسخ داد: ان شاءالله صبر می کنم.

امّا تجربه نشان داد که بی خبری از اسرار سبب شد کاسه صبر موسی لبریز شده و به کارهای به ظاهر ناحقّ حضرت خضر اعتراض کرده و از آن حضرت جدا شود.

۴- توجّه به حضور خدا

اگر انسان بداند و باور داشته باشد که خداوند بر تمام اعمال و رفتار و حتّی افکار او آگاه است و در همه حال حاضر و ناظر بر اوست، در برابر مشکلات صبر کرده و سختی ها بر او آسان و گاهی شیرین شده و خود به استقبال آن خواهد رفت.

خداوند به موسی و هارون علیهما السلام می گوید: شما نزد فرعون بروید و سخن حقّ خود را به گوش او برسانید و او را به یکتاپرستی دعوت کنید، بدانید من با شما هستم، کارتان را می بینم و گفتگوهایتان را می شنوم. «اِنَّنی مَعَکُما اَسْمَعُ وَ اَری»(۶۴)

چنانکه خداوند برای عذاب قوم نوح و نجات افراد با ایمان، به حضرت نوح دستور داد که زیر نظر ما کشتی بساز. «و اصْنَعِ الفُلکَ بِاَعْیُنِنا»(۶۵)

حضرت نوح همین که ساختن کشتی را شروع کرد، کفّار او را مسخره کرده و گفتند: گویا پیامبریِ شما نگرفت و اکنون دست به نجّاری زده ای! ولی چیزی که موجب مقاومت حضرت نوح در برابر این طعنه ها می شد، همان جمله خدای متعال بود که تو پیش چشم ما هستی، کار تو زیر نظر ماست. چنین ایمان و بینشی روح استقامت را در انسان زنده می کند.

۵ - توجّه به پاداش الهی

از جمله مواردی که روح استقامت را در انسان زنده کند، توجّه به آثار مثبت و اجر وپاداش الهی است، زیرا تحمّل سختی ها، بزرگ ترین پاداش دنیوی و اخروی را برای انسان در بر دارد، در سراسر قرآن نمونه های فراوانی از این امتیازها به چشم می خورد.

۶- استمداد از صبر و نماز

پنجمین نیرو و اهرمی که می تواند در انسان استقامت آفرین باشد، استمداد از صبر (روزه) و نماز و عبادت است، قرآن می

فرماید: «اِسْتَعینُوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلوهِ»(۶۶)

ص: ۲۱

در سوره اعراف نیز می خوانیم: «وَ اسْتَعینُوا بِاللّهِ» از خدا کمک بگیرید. چنانکه در حدیث آمده است که حضرت علی علیه السلام به هنگام برخورد با ناگواری ها، با نماز از خداوند استعانت می نمود.

نماز، انسان بی نهایت کوچک را با خدای بی نهایت بزرگ و موجود ضعیف را با توانای بی نهایت متّصل می کند و در پرتو نماز و یاد خدا دل آرام می گیرد. «أَلا بِذِکرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلُوب»(۱)

۱۴– نکته ۱۲: کج فهمی ها و برداشت های غلط

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۱۲: کج فهمی ها و برداشت های غلط

بسیاری از شبهه هایی که در بحث عدل الهی مطرح است، به خاطر کج فهمی ها و برداشت های غلط است که بدون توجّه، اشکال را متوجّه خدا می کنیم، مثلاً:

خیال می کنیم مرگ نابودی است و اشکال می کنیم که ای خدا! فلانی چرا مرد؟

خیال می کنیم دنیا جای ماندن است و می گوییم: چرا افراد بسیاری با سیل یا زلزله یا فلان مرض از دنیا رفتند؟

خیال می کنیم دنیا جای رفاه است، می گوییم: چرا سختی هست؟

مثالِ ما همچون کسی است که به تصوّر سالن پذیرایی، وارد سالن درس و سخنرانی شود و اشکال کند که چرا پذیرایی نمی شود، چرا نوشیدنی و غذا نمی آورند؟ چرا و چرا ؟! تمام این اشکالات به خاطر یک کج اندیشی و گمان باطل است، امّا اگر تفکر او اصلاح شود و متوجه شود که اینجا سالن درس است نه پذیرایی، با کمی انصاف از همه انتقادهای خود صرف نظر و عذرخواهی می کند.

ما هم باید دنیا را طوری که هست بشناسیم و هدفِ آفرینش خود را بدانیم، باید باور کنیم دنیا جای ماندن نیست، گذرگاه است.

در کنار گل خار است، در کنار عسل نیش زنبور است و در کنار توسعه و رفاه، بلا و سختی، «قَرن بسعتها عقابیل فاقتها»(۶۸) و همواره بلاها گریبان گیر انسان است. «دار بالبلاء محفوفه»(۶۹)

اگر این حقیقت را باور کردیم خود به خود برخی اشکال های ما برطرف می شود، زیرا بسیاری از اشکالات ما به دستگاه آفرینش، به خاطر دید انحرافی و برداشت های کج ماست، کسی که عینک سرخ زده باشد قهراً هر شلغمی را لبو خواهد دید.

شخصی نزد لیوان فروشی رفت و دید که لیوان ها را واژگون چیده است. به لیوان ها خیره شد و شروع به اشکال نمود که آقا: چرا این لیوان در بسته است و لیوان را به همان حال بلند کرد و گفت: این لیوان ته هم ندارد ! فروشنده خندید و لیوان را از او گرفت و به حال طبیعی برگرداند و گفت: آقا این لیوان هم ته دارد و هم درش باز است.

کوتـاه سـخن اینکه برخی اشـکال های ما به خاطر تفسـیر غلطی است که از انسان و هـدف او و دنیا داریم. خیال می کنیم دنیا خوابگاه است، آخور است، عشرتکده است وبعد می گوییم چرا این همه ناکامی؟ در حالی که دنیا میدان رشد است، مزرعه و جای کشت است، قهراً مزرعه جای تلاش و عرق ریختن و درد سر است.

۱- ۶۷) سوره رعد، آیه ۲۸.

انسان نباید در قضاوت، تنها به جهات منفی توجّه داشته باشد، بلکه باید جامع نگر بوده و نقاط مثبت را نیز ببیند.

یوسف پس از آنکه برادرانش او را به چاه انداختند و سپس گروهی او را بیرون آورده، به بردگی فروختند و در مصر به او تهمت ناروا زدند و به زندانش انداختند و بعد از آن همه سختی و حوادث، عزیز مصر شد. مدّت ها بعد به ملاقات پدر نائل آمد. پدر از او پرسید: برادرانت با تو چه کردند؟ یوسف گفت: از کار برادرانم سؤال نکن بلکه از لطف خدا سؤال کن که چگونه در لابلای آن همه توطئه و تهمت و زندان مرا حفظ و بر همه

مسلّط کرد.

این خود یک منطقی است که انسان همیشه به جهات منفی توجّه نکند بلکه جهات مثبت را نیز در نظر بگیرد.

امام عسگری علیه السلام می فرماید: «ما مِن بَلیّه اِلاّ و لِلّهِ فیها نِعمَه تُحیطُ بِها»(۷۰) هیچ بلایی نیست مگر اینکه خداوند در نهاد آن، خیری قرار داده که آن خیر بر بلا احاطه دارد.

۵ – سـقف خشتی که با آب باران از هم گسسـته شـده، بر اثر سـنگینی و جاذبه زمین فرو ریخته و عـدّه ای زیر آن از بین رفته اند.

بر طبق نظام علّت و معلول، باید این حوادث پیش آید چون خود توپ و چرخیدن آن و سراشـیبی بام و تنگی سوراخ ناودان و تأثیر آب در سستی سقف و سقوط سقف بر اثر جاذبه زمین، هر یک حساب و نظام وفرمولی دارد.

اکنون اگر شـما طرفـدار عالمی حساب شـده هستید باید این ناگواری را برای اهل خانه بپذیرید وگرنه هرج و مرج می شود و محاسبات به هم می ریزد. مثلًا در این جریان باید:

۱- توپ بچّه ها به قدری سنگین شود که بالای بام همسایه نرود.

۲- ضربه به توپ و پرتاب توپ بی اثر باشد.

۳- ناودان بزرگ شود که توپ به راحتی از آن خارج شود.

۴- عوامل بارندگی باران همه از کار بیافتد و باران نبارد.

۵ - آب خاصیّت خود را از دست بدهد و در خشت اثر نکند.

۶- جاذبه زمین متوقّف شود و سقف را به سوی خود نکشد.

۷- بدن کسانی که زیر سقف خوابیده اند به صورت چدن در آید که فرو ریختن ها در آنها اثر نکند.

مشاهـده می فرماییـد اگر طرفـدار نظام و حساب باشـیم و در مـدار علل و معلول حرکت کنیم چنین ناگواری هایی لازمه یک زنـدگی طبیعی است و نفی آن مسـتلزم به هم زدن ده ها قانون و فرمولی است که دست حکیمانه خدا در عالم قرار داده است. کوتـاه سـخن اینکه اگر این عـالم حسـاب دارد بلاـ هم دارد و اگر بنا باشـد حساب نباشـد، هرج و مرج خود از هر بلایی بـدتر است.

۱۵– نکته ۱۵: ضرورت تلاش برای کشف استعدادها

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۱۵: ضرورت تلاش برای کشف استعدادها

افرادی که به دنبال کاری می رونـد و در آن موفّق نمی شونـد، خود را ناکام و شـکست خورده می یابنـد و به کائنات بـد می گویند و این را ظلم به خود می دانند و عقده ای می شوند، در صورتی که چه بسا همین اشـخاص در رشته های دیگر مبتکر و موفّق باشند.

می گوینـد: پـدر داروین پزشـک بود و می خواست فرزنـدش نیز همکـار او شود، لکن داروین در رشـته پزشـکی موفّق نشـد،

پدرش او را در رشته علوم مذهبی به تحصیل واداشت تا کشیش و روحانی خوبی برای مسیحیّت باشد، امّا در آن رشته نیز ناکام شد. داروین بعد از دو شکست و ناکامی وارد رشته علوم طبیعی شد و در آن علم صاحب نظر و موفّق گردید.(۷۱)

در حدیث می خوانیم: اگر در شغلی موفق نشدید و شکست خوردید، تغییر شغل بدهید چه بسا در رشته دیگر موفّق شوید.

کسی که نقص و کمبودی را در خود مشاهده می کند، باید به کمالات و استعدادهای خود نیز توجّه کند و تلاش نماید آنها را کشف کند و بشناسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: در کنار هر کمالی نقصی و در کنار هر نقصی کمالی است؛ گروهی قامت بلندی دارند ولی از همّت کوتاهی برخوردارند، «مادُّ القامَهِ قَصیرُ الهمَّه» بعضی قیافه زشتی دارند، امّا عمل خوبی دارند، «زاکِی العَمَلِ قَبیحُ المَنْظَرِ» برخی بیان روانی دارند امّا دل سختی دارند. «طَلیقُ اللِّسانِ حَدیدُ الجَنانِ»(۷۲)

بنابراین، نه هر فردی در همه رشته ها کامیاب می شود و نه هر شکست خورده ای در همه برنامه ها شکست می خورد. افرادی هستند که بر اساس رقابت مشغول رشته ای می شوند وچون آمادگی روحی و ذوق آن کار را ندارند شکست می خورند و بعد به عدل خدا ایراد می گیرند که خدایا! چرا فلانی موفّق شد و من شکست خوردم. امّا اگر در رشته دیگری که با روحیّه و ذوق او هماهنگ بود وارد می شد چه بسا به موفّقیت چشم گیری

می رسید.

۷۲) نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.

۱۶– نکته ۱۶: همگانی بودن راه قرب به خدا و رشد معنوی

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نکته ۱۶: همگانی بودن راه قرب به خدا و رشد معنوی

انسان باید به این نکته اعتقاد داشته باشد که راه رسیدن به کمالات بر روی تمام افراد باز است و هرکس می تواند در آن قدم گذارد و هرکس به اندازه توان و لیاقتش، مستحق دریافت پاداش و نعمت است. چنانکه در مناجات با خدا می گوییم: «یا من سوّی التّوفیق بین الضعیف و القوی» ای خداوندی که راه قرب به خودت را بین ضعیف و قوی یکسان قرار دادی!

بنابراین هرکس به تناسب امکانات و توانی که در اختیار دارد، پاداش دریافت می کند. اگر شخصی که صد تومان دارد، ده تومان آن را در راه خدا بدهد، اجر و پاداش او با کسی که صد تومان در راه خدا انفاق می کند ولی دارایی او هزار تومان است، برابر است.

۱۷– پاسخ به چند شبهه

اصول عقائد اسلامی (عدل) » پاسخ به چند شبهه

در پایان این بخش ضمن طرح چند شبهه و سؤال در مورد عدل خدا، به پاسخ گویی آنها می پردازیم:

سؤال: آیا آفریدن ابلیس، با عدل و حکمت خدا سازگار است؟ اگر هدف خداوند از آفرینش انسان عبادت می باشد، پس آفریدن موجودی همچون ابلیس با این هدف مغایر است. انسان با زحمت زیاد عملی را انجام می دهد، ولی به واسطه وسوسه های شیطان و انجام گناه، این اعمال از سه راه خراب شود: یا از ابتدا نمی گذارد کار اخلاص داشته باشد و به خاطر ریا شکل الهی به خود نمی گیرد و یا با خودبینی و عجب بی تأثیر می شود

و یا بعد از عمل با ارتکاب برخی گناهان، حبط شده و از بین می رود.

پاسخ:

اوّلاً خداوند، شیطان را شیطان نیافرید بلکه او نیز مانند دیگر مخلوقات آفریده شده و وجود او و امکاناتی که خداوند به او داد، همه و همه خیر بوده و او نیز سال ها به عبادت خداوند پرداخته است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد که معلوم نیست این سال ها از سال های دنیاست (که هر سال آن ۳۶۵ روز است) یا از سال های آخرت (که به گفته قرآن یک روز آن به اندازه

پنجاه هزار سال دنیاست).(۷۳) و شیطان شدنش به خاطر گناه و سرپیچی از فرمان خدا بود و بدتر از آن، این که او توبه و عذرخواهی هم نکرد، پشیمان هم نشد و با یک دنیا غرور و خودخواهی فرمان خدا را غلط دانست و گفت: این فرمان صحیح نیست، زیرا نژاد من از آتش است و بر نژاد آدم که از خاک است برتری دارد، «قال أنا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین»(۷۴)

بنابراین، سرپیچی و غرور شیطان و سرنوشت شوم او مربوط به خود اوست ،نه خداوند.

ثانیاً وسوسه های او نسبت به انسان طوری نیست که ما را به گناه مجبور کند، کارآیی وسوسه در حدّ یک دعوت است، امّا اراده ما با وسوسه ها از بین نمی رود و اصولا این وسوسه ها جنبه مثبت هم می تواند داشته باشد زیرا رشد ما تنها در صورت مخالفت با تمایلات درونی و وسوسه های شیطانی است. اگر شخصی لال بود و غیبت نکرد ارزشی ندارد، اگر وسوسه و تمایلات نباشد خوب بودن انسان ارزشی ندارد. ما کسی را پهلوان

می دانیم که وزنه سنگینی را بلند کند، زیرا این عمل مخالفت با نیروی جاذبه زمین است، آری نشانه پهلوان بودن مخالفت با کشش ها و جاذبه های هوای نفس است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اگر غضب، تو را به سویی کشید و خود را کنترل کردی به مقام پهلوانی رسیده ای.

بر فرض اگر شخصی در برابر وسوسه ها تمکین نمود، راه توبه و عذرخواهی باز است و می تواند توبه کند و خداوند توبه پذیر است. چنانکه حضرت آدم نیز نافرمانی کرد و از درخت ممنوعه خورد، امّا پس از آن پشیمان شده و توبه کرد و به درگاه خداوند عذر خواست و خداوند توبه او را پذیرفت.

ثالثاً اگر ما بودیم و وسوسه های شیطانی، جای اشکال بود امّا در برابر وسوسه های شیطان، هدایت عقل و فطرت و دعوت انبیا نیز هست که می تواند بهترین کمک برای حرکت در راه مستقیم و دوری از گناه و وسوسه های شیطان باشد.

علاوه بر اینکه وسوسه شیطان پس از آمادگی و زمینه سازی خودماست و چنین نیست که او ما را بی اختیار به دنبال خود بکشد، بلکه این ما هستیم که او را به خود جلب و بر خود مسلّط می کنیم.

چنانکه بلعم باعورا آن دانشمند بنی اسرائیل که حافظ تورات بود و به مقامی رسیده بود که دعایش مستجاب می شد، پس از گرایش به دربار فرعون و دلبستگی به مال و مقام، زمینه را برای تسلّط شیطان بر خود فراهم کرد و در نتیجه از گمراهان شد. قرآن در این باره می فرماید: «فَانْسَلَخَ مِنْها فَاَتْبَعَهُ الشَّیطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوینَ»(۷۵)

از این آیه معلوم می شود شیطان در کنار افرادی حاضر می شود که با ارتکاب گناه آمادگی خود را برای حضور و تسلّط او اعلام می کنند.

چنانکه در آیه دیگر می خوانیم:

«اِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذینَ یَتَوَلَّونَهُ»(۷۶)

تسلّط شیطان، تنها بر کسانی است که او را دوست و سرپرست خود قرار می دهند.

بنابراین تا در خود ما آمادگی پیروی از شیطان نباشد، او نمی تواند رهبری ما را به عهده گیرد و لذا قرآن می فرماید:

«اِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلطانٌ عَلَى الَّذينَ آمنُوا وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ»(۷۷)

ص: ۲۶

شیطان بر مؤمنان وکسانی که به خدا توکّل می کنند، تسلّطی ندارد.

البتّه مراد از تسلّط نداشتن، این نیست که حتّی وسوسه هم نمی کند بلکه مراد این است که مؤمنانِ راستینِ شیطان شناس، تا به وسوسه های او برمی خورند قبل از آنکه تحت نفوذ و سیطره او در آیند، متذکّر می شوند.

قرآن نحوه برخورد مؤمنان با شیطان را چنین توصیف می کند:

«اِنَّ الَّذینَ اتَّقَوا اِذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا»(۷۸)

افراد با تقوا کسانی هستند که تا دسته ای از شیطان ها با آنان تماس می گیرند متذکّر شده، خود را حفظ می کنند.

بنابراین، رابطه مؤمن با شیطان رابطه برخورد است، امّا رابطه فاسق با شیطان، رابطه انس و همنشینی است.

«وَ مَنْ یَعْشُ عَن ذِکْرِ الرَّحمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیطاناً فَهُوَ لَهُ قَرینٌ»(۷۹)

هر که از یاد خدا اعراض کند شیطانی برای او قرار می دهیم که یار و همنشین او باشد.

کوتاه سخن آنکه شیطان موجود شرّی نبود و می توانست از امکانات خود بهترین استفاده را بکند ولی به خاطر تکبّر و لجاجت، تبدیل به موجودی شرور شد و این مربوط به خودش بود و وسوسه های شیطان هم سبب بی ارادگی و اجبار ما به انحراف نمی شود و آماده کردن زمینه نفوذ هم به دست خود انسان است. از طرفی راه توبه و بازگشت هم برای فریب خوردگان باز است. پس نمی توان گفت آفریدن شیطان با عدل خدا منافات دارد.

سؤال: آیا وجود غریزه هایی که انسان را به نافرمانی خدا، گناه و تباهی می کشاند و موجب دوری از رحمت خدا و ورود در عذاب اخروی می گردد، با عدل خدا سازگار است؟

پاسخ: شکّی نیست که چنانچه از غرائز به طور صحیح استفاده شود، عامل همه نوع خیرها و برکات خواهد بود، همانند گاز که اگر از طریق کنترل شده و در اجاق گاز مورد بهره برداری قرار گیرد، مایه خیر و برکت است، امّا اگر به صورت آزاد در هوا منتشر شود، موجب انفجار و خرابی گردیده، خسارات غیر قابل جبرانی را به وجود خواهد آورد.

بنابراین، اصل غرائز چیز مضرّی نیست، بلکه وجود آنها برای استمرار حیات بشر ضروری است، مثل غریزه جنسی برای تشکیل زندگی مشترك و تولید نسل و یا غریزه غضب برای دفاع از جان و مال، منتهی غرایز باید کنترل شوند و انسان به چنین کاری نیز قادر است.

سؤال: آیا خدا قدرت دارد خوبان را عذاب کند وبدان را در بهشت جای دهد؟

پاسخ: خداوند بر انجام هر کاری قدرت دارد، امّا هر کاری را انجام نمی دهد، زیرا خداوند علاوه بر قدرت، دارای صفات دیگری نیز هست. او حکیم و عادل نیز هست و به وعده های خود نیز پایبند است، این صفات با انجام آنچه در سؤال مذکور

به آن اشاره شد، منافات دارد. پس خداوند چنین کاری را انجام نمی دهد، زیرا با حکمت و عدالت و دیگر صفات او سازگار نیست.

سؤال: چرا به خاطر این که فردی در یک لحظه و یا در چند روز و چند ماه و حتّی در چند سال، مرتکب گناهی شده است، باید پیوسته در آتش دوزخ باشد، چنان که قرآن می فرماید: «فادخلوا ابواب جهنّم خالدین فیها»(۸۰)

ص: ۲۷

پاسخ: جزا، گاهی قراردادی است. جزای قراردادی یعنی مجازاتی که فردی و یا جمعی برای ارتکاب جرمی وضع نمایند. این جزا چون قراردادی است، کم و زیاد کردن آن امکان دارد و به اصطلاح قابل چانه زدن است.

گاهی جزا، جزای طبیعی است که قابل کم و زیاد شدن نیست، به عنوان مثال، اگر کسی از یک متری پرتاب شود، پایش درد می گیرد و اگر از پنج متری پرت شود درد بیشتری را احساس خواهد کرد، بنابراین کسی که از پنج متری پرتاب شود نمی تواند احساس درد پرتاب از یک متری را داشته باشد. در این گونه جزا، مدّت زمان کیفر ومجازات، با مدّت زمان انجام تخلّف و جرم تناسبی ندارد، ممکن است زمان جرم بسیار کوتاه، امّا

زمان کیفر ابدی باشد.

بسیار مشاهده می کنیم که بر اثر غفلت چند ثانیه، باید تاوان آن را تا آخر عمر پس دهیم. کودکی بر اثر یک لحظه غفلت مادر، دست های کوچک خود را داخل چرخ گوشت قرار می دهد و برای همیشه انگشتان زیبای خود را از دست می دهد. اگر فردی با چاقو به چشم دیگری زد و او را کور کرد، مجازاتش این نیست که به اندازه همان مدّت کوتاه کیفر ببیند، زیرا آن شخص یک عمر کور خواهد بود و همین طور اگر کسی در عرض چند ثانیه و

یا چند دقیقه انسان بی گناهی را کشت، نمی توان گفت کیفر او آن است که به اندازه همان مدّت، زندانی شود. برخی از گناهان نیز عواقب شومی دارند و چنین نیست گناهی که در یک ساعت انجام گرفت، مجازاتش نیز تنها یک ساعت تحمّل عذاب باشد.

سؤال: آیا وجود افراد ناقص الخلقه که عمری در رنج به سر می برند و گاهی مورد اهانت قرار می گیرند با عدل خدا سازگار است؟

پاسخ: چنانکه گذشت، عامل بسیاری از ناگواری ها خود ما هستیم. افراد ناقص الخلقه هم از مصادیق همین سهل انگاری ها هستند، این والدین هستند که باید مسایل بهداشتی و روانی را مراعات کنند، ولی گاهی سهل انگاری می کنند و نوزاد ناقص متولّد می شود. خوشبختانه در روایات پیشوایان معصوم ما به این مسایل توجّه شده و تذکراتی در مورد شرایط و زمانِ آمیزش داده شده است، به امید آنکه برای خواهران و

برادران در آستانه تشکیل خانواده کلاسهایی گذارده شود که وظایف اسلامی و حقوق هر یک و تربیت فرزند و مسایل آمیزش و سایر احکام اسلام تدریس شود.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که در این میان گناه آن کودک ناقص الخلقه چیست؟

پاسخِ ما تنها یک جمله است و آن اینکه گناه خدا چیست؟ اگر نوزاد بی تقصیر است، خدا هم منزّه است، مقصّر واقعی والدین هستند که خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته زمینه تولد چنین فرزندی را فراهم آورده اند و قرار نیست که خداوند مأمور اصلاح خرابکاری های ما باشد.

اگر من سـنگی به سوی شـما پرتاب کردم وپیشانی شـما شـکست نه شـما گناهکارید نه خدا؛ گناه از من است که سـنگ زدم لکن سختی و درد این گناه را شما تحمّل می کنید، والدین کوتاهی کرده اند ولی بار آن را فرزند می کشد.

اگر شما خمیر شور یا تلخی را نزد نانوا ببرید و او نان شور یا تلخ به شما تحویل دهد، آیا می گویید نانوا ظالم است؟

اگر شما تخم هندوانه کاشتید و هندوانه برداشتید جای اعتراضی باقی می ماند؟

ص: ۲۸

هر غـذا و روحیّه ای دارای آثـاری طـبیعی و ذاتی است که گریز از آن مسـتلزم به هم خـوردن قوانین طـبیعی است، هر تخمی میوه ای و هر نطفه ای نتیجه ای دارد که توقّع خلاف آن غلط است.

ممکن است بگویید: والدین خبر نداشتند که این عمل در فلان شرایط آثار سویی روی نوزاد می گذارد؟

پاسخ آن است که دانسـتن یا ندانسـتن والدین در خاصـیّت طبیعی اشـیا اثر ندارد. اگر ما ندانیم که سیمی برق دارد و دست به آن بگذاریم دچار برق گرفتگی خواهیم شد. برق صبر نمی کند تا ببیند اگر ما بی اطلاعیم به ما کار نداشته باشد.

بنابراین در این موارد پدر و مادر گناه عمدی نکرده اند امّا آثار طبیعی و وضعی عمل در جای خود محفوظ است. در غیر این صورت نظام علّت ومعلولی به هم می خورد.

در مورد توهین مردم به افراد نـاقص الخلقه نیز نـاگفته پیـداست که توهین مردم تنها به فرهنگ خود آنها مربوط است و ربطی به عـدل خداونـد نـدارد. البتّه مـا نبایـد نسبت به افراد ناقص الخلقه به چشم حقارت نگاه کنیم و در این موضوع سـفارش های خاصّی در آیین مقدّس اسلام بیان شده است.

دولت و حاکمـان اسـلامی نیز مسـئولیت دارنـد که زنـدگی این افراد را محترمـانه تـأمین کننـد وبرای هریک به تناسب ذوق و اسـتعداد و قدرت خود کار آسان و راحت با درآمدی در حدّ رفاه ترتیب دهند و بدین وسـیله بخشـی از سـختی ها و رنج های آنان را جبران نمایند.

یک تقاضا

در پایان پاسـخگویی به شبهات، تقاضایی از خوانندگان محترم دارم؛ ما باید در مسایل عقیدتی و فکری، که همان اصول دین و مبانی ایدئولوژی ماست، هیچ گونه تردیدی نداشـته باشـیم و هرگاه شبهه ای پیش آمد فوراً از یک اسلام شناس سؤال کنیم. باید در دفترچه تلفن خود، شماره تلفن یک یا چند دانشمند را هم داشته باشیم، زیرا همان گونه که یک تیغ کوچک در پا فرو می رود و انسان را از حرکت باز می دارد و زندگی را بر

او تلـخ می کنـد، گـاهی یـک ایراد کوچـک نیز در مغز مـا فرو می رود و ما را از فکر کردن و خوش بین بودن باز می دارد و زنـدگی را برما ناگوار می سازد، به خصوص نوجوانان عزیز در این زمان که گرفتار انواع ایرادها و شـبهات می شونـد، حتماً با یک انسان دانشمندِ آگاه و متّقی در ارتباط باشند.

خاطره

در رژیم طـاغوت عـدّه ای می گفتنـد: قوانین اسـلام بـا روح تمـدّن بشـری ناسازگار است، زیرا اسـلام می گویـد: بایـد چهار انگشت کسـی که دزدی می کند را قطع کرد، امّا اگر شـکم دزد را سـیر کردیم و سیسـتم اقتصادی را تغییر دادیم خود به خود دزدی پیدا نمی شود!

وقتی با آنان به گفتگو نشستم معلوم شد این سخن از یک معلّم مارکسیست به آنها القا شده و اینها در محیط درس حرف را شنیده اند و جذب شده اند.

گفتم: آیا می دانید که اسلام دست هر دزدی را قطع نمی کند، بلکه حدود بیست شرط برای قطع کردن دست در اسلام مقرّر شده است، حالا کدام یک از شما از این شرایط اطلاع دارید؟ همه گفتند: ما خبر نداریم. گفتم: اگر شما از مسایل اسلام آگاه بودید سر کلاس از جا بر می خاستید و به معلّم می گفتید اسلامی که دستور قطع کردن

دست دزد را می دهد حدود بیست شرط هم مقرّر کرده است که یکی از آنها توجّه به زمینه های جرم

است. شما ای معلّمی که از آن شرایط خبر ندارید لطفاً دخالت نفرمایید، یا لااقل او را به بحث آزاد دعوت می کردید و از اسلام عزیز حمایت می کردید.

خواننده عزیز! طبق وعده های مکرّر قرآن پیروزی نهایی با اسلام است و مردم سراسر جهان در آینده به سراغ اسلام می آیند و حکومت حضرت مهدی علیه السلام تشکیل می شود و این وعده ها شرایطی دارد:

۱- توجّه دنیا به اسلام.

۲- شناخت اسلام.

۳- گرایش به اسلام.

شهدای ما در انقلاب اسلامی توجّه مردم را به اسلام جلب کردند و گام اول برداشته شد.

اکنون نوبت ماست که گام دوم را برداریم و آن شناخت اسلام و شناساندن آن است و گام سوم گرایش مردم به اسلام است که پس از سرخوردگی از ایسم ها به سراغ آن خواهند آمد.

ما باید لااقل هفته ای یک کتاب مفید از نویسندگان دانشمند و بی غرض بخوانیم تا روز به روز به اطلاعات اسلامی ما اضافه شود. امام رضاعلیه السلام می فرماید: اگر مردم با مکتب و سخن ما آشنا شوند، به سوی ما گرایش پیدا می کنند.

در سیر مطالعاتی اولین گام را باید در مطالعه کتاب های اعتقادی و جهان بینی برداشت، زیرا زیربنای اعمال ما فکر ماست که باید با استدلال محکم و بر اساس عقل و فطرت، آن را انتخاب کنیم.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت اجتماعی

در بخش قبل، از عدل خدا بحث کردیم و این بخش را به عدالت اجتماعی اسلام اختصاص می دهیم.

چون دامنه بحث گسترده است،به طور فشرده مطالبی را از قرآن و نهج البلاغه ذکر می کنیم وکمی هم آنها را توضیح می دهیم. مطالب این جزوه معرّف مکتب ما و آگاهی از آن برای عموم مفید است.

در ابتدای بحث مناسب است به این نکته اشاره کنیم که بحث عدالت اجتماعی جزء اصول عقاید ما نیست، گرچه موضوعی بسیار ارزشمند و زیر بنای هر نظام سعادت آفرین است.

هدف ما از بحث عدالت اجتماعی، بیان آیات و روایاتی است که قرآن کریم و پیشوایان معصوم علیهم السلام در آنها به حفظ حقوق و مساوی بودن تمام مردم در برابر قانون و نفی تبعیض و استثمار و ظلم، فرمان داده اند و نیز بیان بیش از چهل

خـاطره از روش پیـامبر گرامی اسـلام و پیشوایـان معصوم در زمینه تقسـیم عادلانه بیت المال و نمونه هایی از اخوّت و برادری اسلامی.

ص: ۳۰

۱۸– عدالت و مساوات

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت و مساوات

مفهوم عدالت با مساوات نزدیک به یکدیگرند. قطعا در شرایط مساوی، عدالت همان مساوات است.

اگر چند کارگر، با تخصّص و سابقه و توانِ کارِ یکسان، در یک زمانِ مساوی کاری را انجام دهند، عدالت حکم می کند که از دستمزد یکسانی نیز برخوردار شوند. اما با وجود تفاوت و اختلاف در خصوصیّات یاد شده، قطعاً تساوی در حقوق خلاف عدالت است.

بنابراین نمی توانیم عدالت را به مساوات معنا کنیم، بلکه صحیح آن است که بگوییم: عدالت، رعایت حقّ است. خواه آن حقّ، میان افراد مساوی باشد یا نباشد.

۱۹– جایگاه عدالت در اسلام

اصول عقائد اسلامی (عدل) » جایگاه عدالت در اسلام

با سیری کوتاه در آیات و روایات به وضوح در می یابیم که فضای اسلام، فضای عدالت است. آیات و روایات فراوانی مردم را به عدالت و پاسداری از آن توصیه و امر می کند و از ظلم و ستم و خیانت باز می دارد.

اسلام مکتب عدل و اعتدال است و امّت اسلامی، امّت میانه و وسط است، نظام آن عادلانه است؛ اسلام اگر نماز دارد زکات هم دارد، اگر تولّی و دوستی اولیای خدا را دارد تبرّی و دوری از دشمنان هم دارد؛ اگر از علم طرفداری می کند از عمل هم پشتیبانی می نماید، اگر ایمان را مطرح می کند عمل صالح را هم در کنار آن لازم می داند، اگر توکّل به خدا را سفارش می کند، دستور فعّالیّت و تلاش هم می دهد. اگر

مالکیّت را محترم می شمرد اجازه سوء استفاده از مالکیّت را هم نمی دهد، اگر دستور عفو می دهد، در اجرای حدود، به داشتن قاطعیّت نیز سفارش می کند و می گوید: رحم در شما اثر نکند و شما را از مجازات مجرم باز ندارد.

به امام علیه السلام می گویند: فلانی نمازهای با توجّهی می خواند، حضرت می پرسد: «کیف عقله؟»(۸۱) طرز تفکّر او چگونه است؟

یعنی اگر در عبادتِ فردی، کمالی دارد باید در نحوه تعقّل و تفکّر او هم دقّت نمود.

یا در جایی دیگر می خوانیم که نزد امام علیه السلام از فردی تعریف زیادی می کنند، امام می فرماید: «کیف صلاته؟» نماز او چگونه است؟

۱- هستی زیر نظر خدای حکیم، حکیمانه اداره می شود و هرج و مرجی در آن نیست تا هر کسی به دلخواه خود کاری انجام دهد و تنها خود را ببیند.

۲- تمام رفتار و کردار و حتّی افکار ما زیر نظر خداست و همه باید در دادگاه عدل او پاسخگو باشیم.

۳- همه ما از خاک هستیم و عاقبت، همه به خاک بر می گردیم و میان ذرّات خاک فرقی نیست تا میان من و دیگری فرقی باشد.

۴- مردم، بندگان خدا هستند و دوستی و محبّت آنان مورد رضای خداست و بهترین مردم خیرخواه ترین آنان است.

۵ - هستی بر مبنای عدل و حکمت آفریده شده و از مرز و قانونِ حقّی که آفریدگار برای آنها مقرّر داشته است تجاوز نمی کند.

۶- پدر ومادر همه ما یکی است.

این تلقّی از جهان و انسان بر مبنای جهان بینی الهی، مساعدترین زمینه برای پذیرش عدالت ودوری از ظلم و ستم نسبت به همنوع خود است.

۲۰- عدالت خواهی فطری است

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت خواهی فطری است

خداوند در قرآن می فرماید: ما آشنایی با خوبی ها و بدی ها را به طور فطری در انسان قرار داده ایم: «فَأَلهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها»(۸۲)

کودکی را در نظر بگیرید که سیبی نزد شما می سپارد تا برود و کمی آب بنوشد، هنگامی که بر می گردد، اگر متوجّه شود شما مقداری از سیب او را خورده اید با ناراحتی نگاهی به شما می کند و با این نگاه می گوید که من شما را امین دانستم و سیب را به امانت نزد شما سپردم، چرا به امانت خیانت کردی؟! این معنا در ذهن کودک هست خواه به زبان آورد یا نیاورد. ملاحظه می فرمایید که درک بدی خیانت مسأله ای است که به

معلّم و مربّی نیاز ندارد و انسان از احساس و فطرتی که دارد آن را بد می داند.

عدالت هم از چیزهایی است که انسان فطرتاً آن را دوست دارد و به همین دلیل حتّی ستمگران ظلم خود را توجیه می کنند و سعی دارند کار خود را عادلانه جلوه دهند.

گاهی چند نفر با یکدیگر شریک می شوند و دست به یک دزدی می زنند ولی بعد از آنکه اموال سرقت شده را به مکان دیگری انتقال دادند، در زمان تقسیم می گویند: بیایید اموال را عادلانه تقسیم کنیم! این سخن گاهی ناخود آگاه گفته می

شود و اگر هم به زبان نیاورند قلباً تقسیم عادلانه را دوست دارند و اگر یکی از آنان بخواهد سهم زیادتری بردارد ناراحت می شوند.

در همه جوامع اگر کسی برای تحقّق بخشیدن به عدالت جلو ستمگران ایستادگی کند، مورد تحسین است و این نیست مگر به خاطر اینکه حمایت از عدل و مبارزه با ظلم، خواسته عقلی، طبیعی و فطری هر انسانی است.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » مکتب انبیا، قانون عادلانه

ص: ۳۲

وجود قوانین عادلانه شرط لازم برای اجرای عدالت در جامعه است. شاید کمتر حکومتی باشد که از حقّ و عدالت سخن نگوید و خود را حامی حقوق و مصالح جامعه نداند.

قانون باید به تمام ابعاد انسان توجّه داشته باشد. قانونی که انسان در آن یک موجود شهوی و یا شکمی است، قانونی که اصولش خوراک، پوشاک و مسکن است، نمی تواند عادلانه باشد، زیرا برنامه ریزی آن بر اساس مادّی نگری است.

قانونی می تواند انسان را به رشد و کمال مطلوب برساند که قانون گذارش از هوس های شخصی و گروهی دور بوده و از استبداد فردی یا گروهی بر کنار باشد.

علاوه بر آنکه باید دید قانونگذار طبق کدام معیار قوانین عادلانه مقرّر می کند؟ و حافظ مصالح کدام طبقه و گروه است؟

بر این اساس، ما شریعت و قوانینی را که پیامبران برای بشر آورده اند، بر قوانین بشری ترجیح می دهیم. زیرا اولاً به تمام ابعاد مادّی و معنوی انسان توجّه دارند و از علم و حکمت بی پایان الهی سرچشمه گرفته اند و ثانیاً قوانین آنها در پی حفظ منافع شخصی یا گروهی نیست و از هر گونه هوی و هوس به دور می باشد.

۲۱- عدالت، شرط مسئولیّت

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت، شرط مسئولیّت

در اسلام، تمام پست های حسّاس به عهده افراد عادل است، یعنی کسانی که سوء سابقه ای پیش مردم نداشته و به صلاحیّت و پاکی معروف باشند. از قاضی تا شاهد و منشی دادگاه همه باید در هر مرحله ای که هستند عادلانه بگویند و بنویسند. در نماز جمعه و جماعت باید امام عادل باشد. مرجع تقلید و رهبر جامعه و مسئول بیت المال گرفته باید عادل باشند.

مسئولان و کلید داران نظام باید فقط به خدا وابسته باشند و عدالت پیشه باشند تا مردم نیز با رغبت عدالت را بپذیرند.

کوتاه سخن اینکه اسلام اهمیّت خاصّی به عدالت داده و آن را در تار و پود جامعه و در مسایل حقوقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی شرط اساسی دانسته است.

۲۲- استقرار عدالت، هدف انبیا

اصول عقائد اسلامی (عدل) » استقرار عدالت، هدف انبیا

قرآن برای انبیا مسئولیّت هایی را بیان فرموده که انجام آنها از سوی انبیا و مردم، به استقرار عدالت اجتماعی در جامعه منتهی می گردد. در اینجا فهرستی از کارنامه آن رهبران معصوم را بیان می کنیم:

۱- دعوت مردم به بندگی خدا و اجتناب از طاغوت ها.

«اَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ»(۸۳) بندگی خدا کنید و از طاغوت دوری بجویید.

۲- انذار و تبشیر.

«اِنّا اَرْسَلْناکَ بِالْحَقّ بَشیراً وَ نَذیراً»(۸۴)

ما تو را به حقّ فرستادیم تا مردم را از مفاسد گناه و عذاب آخرت بترسانی و به وعده های الهی بشارت دهی.

۳- تعلیم و تربیت.

«یُزَکّیهِم وَ یُعَلِّمُهُم»(۸۵) پیامبر را برای مردم فرستاد تا هم مردم را تربیت کند و هم به آنان مطالب مورد نیاز را بیاموزد.

۴- مبارزه با خرافات و موهومات.

«و یَضَعُ عَنهُم اِصْرَهُم و الاَغلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیهِم»(۸۶) پیامبر سنگینی ها و غل و زنجیرهایی را که بر مردم نهاده شده برمی دارد و آنان را آزاد می سازد.

۵ - رسوا کردن خطهای انحرافی و رهبران گمراه.

«و لِتَستَبینَ سَبیلُ المُجرِمینَ»(۸۷) انبیا آمده اند تا افشاگر راه مجرمان باشند و دیگران را از آن برحذر دارند.

۶- تشکیل جامعه ای که مردم در آن به عدل قیام کنند و در روابط خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با دوست و دشمن رفتاری عادلانه داشته باشند.

هدف انبیا آن است که ایمان به خدا و معاد را چنان در مردم زنده کنند و چنان اخلاق و طرز تفکّر الهی را در تار و پود فرد و جامعه نفوذ دهند که خود مردم به عدالت برخیزند و جامعه عادلانه تشکیل دهند. قرآن می فرماید:

«لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»(۸۸) ما پیامبران را با در دست داشتن دلایل روشن و کتاب آسمانی و معیار سنجش حقّ و باطل، برای مردم فرستادیم تا مردم در پرتو این رهبران و قوانین آسمانی، به عدل قیام کنند.

و از آنجا که جامعه عادل، هم به قدرت معنوی نیاز دارد و هم به قدرت مادّی، در آیه فوق به هر دو قدرت اشاره شده است، «بیّنات، کتاب و میزان» هر یک، قدرت و پشتوانه معنوی برای استقرار عدل است و جمله «وَ اَنزَلنا الحَدید» که در دنباله آیه آمده است به قدرت مادّی اشاره می کند تا متخلّفان بدانند که هر گاه لجاجت و کار شکنی کنند با قدرت سرکوب می شوند !

بنابراین استقرار عدالت اجتماعی یکی از اهداف انبیاست.

لذا قرآن کریم از مؤمنان می خواهد که برای برپایی عدالت در جامعه قیام کنند: «یا ایّها الّذین آمنوا کونوا قَوّامینَ بِالقِسط»(۸۹)

قیام به یک کار، به معنای آن است که آن را کامل و درست انجام دهیم به طوری که هیچ نقص و کجی در آن مشاهده نشود.

صاحب تفسیر المنار در ذیل این آیه بحث مفصّلی دارد و می گوید:

«قوّامین» جمع «قوّام» به معنای مبالغه در کار است. قوّامین، کسانی هستند که به وجه اتمّ و اکمل به عدل قیام می کنند.

عبارت «قوّامین بالقسط» بلیغ ترین و مؤکّد ترین عبارتی است که در مورد قیام به عدل به کار می رود.

ص: ۳۴

و رساتر و گویاتر آنکه می فرماید: «کونوا قوّامین بالقسط» یعنی خصیصه قیام به عدل باید یکی از صفات و ملکات راسخه در نفوس شما باشد تا همواره با دقّت ویژه و عنایت تمام، ملتزم به عدل باشید.

ص: ۳۵

آری، توصیف عدالت بسیار آسان، امّا تشخیص موارد آن مشکل و پیاده کردن و اجرای آن به مراتب سخت تر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ امّا الرَّشا فِی الحُکمِ فَهُوَ الکفرُ بِاللّهِ العَظیمِ»(۱) رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است.

در حدیث معروفی از رسول خداصلی الله علیه وآله می خوانیم: «لَعَنَ اللّهُ الرّاشِیَ وَ الْمُرْتَشِیَ وَ الماشی بَیْنَهُما»(۲) خداوند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آن را از رحمت خود دور گردانده است.

البتّه گاهی با اسم های فریبنده نظیر هدیه، هبه، حقّ الزّحمه، پاداش و اِنعام، روی این عمل خلاف سرپوش می گذارند.

به پیامبر اسلام خبر دادند که یکی از فرماندارانش رشوه ای به شکل هدیه پذیرفته است. حضرت بر آشفت و به او فرمود: چرا آنچه حقّ تو نیست می گیری؟ گفت: آنچه گرفته ام هدیه است نه رشوه! پیامبر فرمود: «أرَایتَ لَو قَعَدَ اَحَدُکُم فِی دارِهِ وَ لَم نُوَلِّه عَمَلاً أکانَ النّاسُ یُهدُونَهُ شَیئاً؟!»(۳)

۲۳- روش عادلانه قرآن

اصول عقائد اسلامی (عدل) » روش عادلانه قرآن

قرآن که کتاب عدل و عدالت است و برای برپایی عدالت نازل شده، تمام دستورات اجرایی و روش تربیتی آن نیز بر اساس عدل است. با سیری در قرآن، روش عادلانه آن را در همه موضوعات مشاهده می کنیم و انصاف و عدالت و بی طرفی را در تمام برنامه های آن به وضوح می بینیم، اینک چند نمونه را بیان می کنیم:

۱- با تمام امتیازاتی که قرآن دارد، کتاب های آسمانی قبل از خود را نادیده نمی گیرد ومی فرماید: «و مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْه»(۱۰۱) کتاب های تحریف نشده تورات وانجیل که قبل از من بوده مورد قبول است واین نمونه ای از انصاف است.

۲- قرآن اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) همه را یک جا نمی کوبد و می فرماید: بعضی از آنان به قدری امین هستند که اگر مال بسیاری هم نزد آنها به امانت بسپاری خیانت نمی کنند و آن را کامل و سالم ردّ می کنند ولی بعضی از آنان به قدری پست و خائن هستند که اگر دیناری نزد آنان امانت بگذاری دیگر پس نمی دهند.(۱۰۲)

این نمونه ای از سخن حقّ و بیان منصفانه قرآن است درباره کسانی که آن را نپذیرفتند.

در روایات سفارش شده است که در گفتگوهای علمی اگر بحث از مدار عدالت و جستجوی حقّ خارج و به جدال کشیده شد از بحث کناره گیری کنید، هر چند حقّ با شما باشد.

۳- قرآن کریم وقتی می خواهد مشروبات الکلی را تحریم کند، بادیدی منصفانه و واقع بینانه ابتدا به منافع اقتصادی که از راه شراب سازی و امثال آن به دست می آید اشاره می کند و سپس می فرماید: «و اثمهما اکبر...»(۱۰۳) ضرر شراب بزرگ تر از منافع زود گذر آن است. اگر شما در خانه بنشینید و مسئولیّتی نداشته باشید آیا مردم به شما هدیه می دهند؟

۱- ۹۸) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۲.

۲- ۹۹) بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۷.

۳- ۱۰۰) الامام علی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۵.

عدالت نسبت به کفّار و دشمنان

در اسلام، اجرای عدالت نه تنها درباره دوستان و مؤمنان، که درباره دشمنان در حال جنگ نیز سفارش شده است:

۱- «فَمَن اعْتَدی عَلَیکُم فَاعْتَدُوا عَلیهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیکُم وَاتَّقُوا اللّه»(۱۰۴) اگر به شما تعدّی و تجاوزی صورت گرفت، تنها به همان مقدار می توانید مقابله به مثل کنید.

عدالت در جنگ به معنای ترس و زبونی و تسلیم در برابر دشمن نیست، بلکه اگر آنان حمله کردند شما مقابله به مثل کنید.

۲- «وَ مَن قُتِلَ مَظْلوماً فَقَد جَعَلنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی القَتْل»(۱۰۵) هر که بی تقصیر و مظلومانه کشته شود برای ولیّ او تسلّط و اختیار قرار داده ایم که اگر خواست قصاص کند و انتقام بکشد و اگر خواست خون بها بگیرد و عفو کند، لکن اولیا و سرپرستان مقتول حقّ ندارند در انتقام و قصاص، اسراف و زیاده روی کنند.

این آیه اشاره به یکی از تعصّبات زمان جاهلیّت دارد که اگر شخصی از قبیله و فامیلی کشته می شد، تمام قبیله به خونخواهی او به پا می خاستند و تا چند نفر را به انتقام همان یک نفر نمی کشتند، آرام نمی گرفتند، قرآن در برابر این تعصّب نابجا به عدالت دستور می دهد و می فرماید: «فَلا یُسْرِف فِی الْقَتْلِ»(۱۰۶) در قصاص و انتقام زیاده روی نکنید، شما تنها حقّ دارید قاتل را به سزای عمل خود برسانید.

حضرت علی علیه السلام پس از ضربت خوردن، به دو فرزند عزیزش امام حسن و امام حسین علیهما السلام وصیّت کرد: «لا تَقْتُلُنَّ بی اِلاّ قاتِلی» به خاطر کشته شدن من دست به قتل عام نزنید بلکه تنها قاتلم - ابن ملجم - را بکشید و سپس می فرماید: «فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ»(۱۰۷) او یک ضربت به من زد شما هم یک ضربت به او بزنید.

۳- «لا یَنهاکُم اللّه عَنِ الَّذینَ لَم یُقاتِلُوکُم فی الدّینِ و لَم یُخْرِجُوکُم مِن دِیارِکُم اَن تَبَرُّوهُم وَ تُقْسِطُوا اِلَیهِم اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ المُقسِطینَ»(۱۰۸) خداوند از احسان و نیکویی و انصاف نسبت به کسانی که در کار دین با شما جنگ نکرده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند منع نمی کند. شما نسبت به این کافران که بی آزارند به عدالت و انصاف رفتار کنید که خداوند اهل انصاف را دوست دارد.

در صدر اسلام مسلمانی دزدی کرد، همین که متوجّه آشکار شدن موضوع شد، جنس مسروقه را به داخل خانه یک یهودی پرتاب کرد. آیه نازل شد که یهودی در این ماجرا بی تقصیر است.

اسلام می گوید: یهودی بی تقصیر را رها کنید ولی بر مسلمانی که دزدی کرده، حدّ جاری کنید.

۴- «وَ اِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِه» اگر اهل عفو و صبر نیستید و بنا دارید حتماً عقوبت کنید پس عقوبت کنید همانند آنچه خودتان مورد عقوبت قرار گرفته اید نه سخت تر، در عین حال اگر صبر کنید بهتر است. «وَ لَئِنْ صَبَرْتُم لَهُوَ خَیْرٌ لِلصّابِرینَ»(۱۰۹)

۵ – «لا یَجْرِمَنَّکَم شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی اَلاّ تَعْدِلُوا»(۱۱۰) دشمنی با ملّتی، شما را به بی عدالتی وادار نکند.

۶ – پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گروهی را برای روشن شدن تکلیف یهودیان خیبر به آن منطقه فرستاد. یکی از یهودیان اموال خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان آمد و اظهار اسلام کرد. بعضی از مسلمانان گفتند: اسلام او از روی تزویر و حیله است، او به خاطر ترس از جان و اموال خود اظهار اسلام می کند و او را کشتند، آیه نازل شد: «لاتَقُولُوا لِمَنْ اَلقی اَلَیکُمُ السَّلامَ لَسْتَ

مُؤمِناً تَبتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا»(۱۱۱) به شخصی که اظهار اسلام می کند نگویید تو مسلمان نیستی تا بدین وسیله راه کشتن او را نزد خود هموار کنید و او را به ناحقّ بکشید واموال او را به غنیمت برید، از این قضاوت های عجولانه دوری کنید.

البتّه معنای این حرف زودباوری و تسلیم در برابر حیله دشمن هم نیست، زیرا در پایان همین آیه سفارش شده که در چنین مواردی لازم است تحقیق کنید؛ نه در کشتن عجله کنید و نه ساده لوحانه به هر اظهار ایمانی دل ببندید، بلکه راه میانه که همان تحقیق و بررسی است و این است مکتب ما در برخورد با مخالفان که نسبت به افراد بی آزار، عدالت و محبّت و نسبت به افراد موذی عقوبت و جزای به مثل شود.

دیه و قصاص، ضامن عدالت اجتماعی

قانون قصاص اسلامی، برای حفظ عدالت و امنیّت است، که نه همچون قوانین یهود تنها روی قصاص تکیه می کند و نه مانند مسیحیّت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود اعلام می دارد، بلکه صاحب حقّ را میان قصاص و عفو و دیه مخیّر دانسته است.

زیرا گاهی قصاص، مفاسدی را ایجاد می کند و حتمی بودن آن دور از عقل است، نظیر آن که قاتل و مقتول با هم برادر یا خویشاوند باشند که در این صورت الزام به قصاص، برای فامیل سبب غم و اندوه بیشتر می شود و از طرفی، اگر مجازات قتل، تنها خون بها باشد، سبب جرأت قاتل و سایر جنایتکاران می شود. لذا اسلام حکم اصلی را قصاص قرار داده و فرموده است: «و لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا اُولِی الالباب»(۱۱۲)

البتّه در کنار آن حکم عفو و خون بها را هم گذاشته و اختیار آن را به اولیای مقتول داده است. «فَمَن عُفِیَ له مِن أخیهِ شیء»(۱۱۳)

عدالت در قصاص

در زمان پیامبر دو طائفه سرشناس یهود به نام «بنی نظیر» و «بنی قُریظه» در مدینه زندگی می کردند. بنی نظیر قدرت مند و زورگو بود و اگر یکی از آنها فردی از قبیله دیگر را به قتل می رساند قصاص درباره او اجرا نمی گردید ولی هرگاه یکی از بنی قریظه مرتکب قتل می شد او را اعدام می کردند.

با ظهور اسلام این تبعیض برداشته شد. بنی نظیر که اسلام آورده بودند از پیامبر خواستند به همان روش جاهلی و زورگویی

باقی بمانند و حقّ قصاص همچنان یک طرفه و به نفع آنان باشد؛ امّا پیامبر نپذیرفت و فرمود: عدالت در قصاص، تنها مخصوص اسلام نیست، بلکه در تورات هم بیان شده است. «وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فیها»

ص: ۳۹

اگر کسی عمداً بی گناهی را به قتل برساند، اولیای مقتول می توانند قاتل را اعدام نمایند. «اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»

اگر کسی عمداً به چشم دیگری آسیب برساند و آن را از بین ببرد، او نیز می تواند چشم او را از بین ببرد. «وَ الْعَیْنِ بِالْعَیْنِ»

در برابر بینی، بینی آن شخص بریده می شود. «وَالانْفَ بِالانْفِ»

در برابر گوش، گوش جنایتکار بریده می شود. «وَالاذُنَ بِالاذُنِ»

اگر دندان شخصی را شکستند، او در مقابل می تواند دندان جانی را بشکند. «وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ»

و به طور کلّی هر کس به عمد جراحتی بر دیگری وارد کرد، در مقابل می توان او را قصاص کرد. «وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ»

البتّه صاحب حقّ می تواند قصاص را ببخشد و دیه بگیرد. «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفّارَةٌ لَهُ»

و سرانجام قرآن می فرماید: هر کس بدانچه خدا فروفرستاده حکم نکند، ستمکار است. «و مَنْ لم یَحکم بِما أنزلَ اللّه فَاولئك هم الظالمون»(۱)

۲۴- گستره عدالت در اسلام

بنابراین، حکم قصاص بطور عادلانه و بدون هیچ گونه تبعیض و تفاوت در مورد هر شخصیّت، قبیله، نژاد و طبقه اجتماعی، اجرا می گردد.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » گستره عدالت در اسلام

اسلام نه فقط پیروان خود را به رعایت عدالت سفارش نموده است، بلکه در وضع مقررات دینی و تکالیف شرعی، خود نیز انصاف را رعایت کرده و متناسب با شرایط افراد برای آنان تکلیف معیّن ساخته و در صورت اضطرار تکلیف را از آنان برداشته است.

اکنون به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

میانه روی در عبادت

در روایات، بسیار سفارش شده که هرگاه برای انجام امور غیر واجب آمادگی روحی ندارید، آن را به خود تحمیل نکنید و سعی کنید عبادت را با نشاط آمادگی قلبی انجام دهید. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تُكَرِّهُوا اِلی اَنْفُسِكُمْ العِبادَه»(۱۱۵) عبادت را بر خود تحمیل نکنید.

در حدیث دیگر می خوانیم: «لا تُكْرِهُوا عِبادَةَ اللّهِ اِلی عِبادِ اللّهِ»(۱۱۶) عبادت خدا را بر بندگان خدا تحمیل نکنید.

همچنین در تربیت کودکان سفارش شده که به آنان آزادی بیشتری بدهید و نگذارید با سختی، عبادتی را که هنوز بر آنان واجب نشده انجام دهند.

ص: ۴۰

۱- ۱۱۴) سوره مائده، آیه ۴۵.

عدالت در احکام نماز و روزه

* کسی که دسترسی به آب ندارد ویا آب برای او ضرر دارد، تیمم کند.

* کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند، نشسته و اگر نشسته نمی تواند، خوابیده نماز بخواند.

* در میدان جنگ به صورت نماز خوف و در حال مسافرت، به صورت قصر و شکسته نماز بخواند.

* کسی که بر اثر بیماری یا پیری، نمی تواند روزه بگیرد، روزه بر او واجب نیست.

عدالت در احکام زکات و خمس

* کشاورزی که با آب باران مزرعه اش را آبیاری می کند و دیم کار است، باید مقدار بیشتری زکات بپردازد و اگر زمین را با مخارج خود آبیاری می کند، مقدار زکات نصف می شود.

* اگر دامدار، برای گوسفندانش علوفه می خرد، زکاتی بر او واجب نمی شود ولی چنانچه دام او در بیابان و صحرا می چرد، لازم است زکات بپردازد.

* در خمس، به آن مقداری که خرج و هزینه طبیعی و عادّی یک فرد و در شأن اوست، خمس تعلّق نمی گیرد.

عدالت در احکام جهاد

* کسانی که از قدرت وتوانایی کمتری برخوردارند، تکلیف و مسئولیّت کمتری به عهده دارند. قرآن حضور افراد نابینا، ناتوان و بیمار را در جبهه جنگ و جهاد، لازم نمی داند. «لَیسَ عَلَی الاَعمی حرجٌ وَ لا عَلَی الاَعرَج حَرج»(۱۱۷)

* کسی که در میدان جنگ صاحب اسب است و سواره می جنگد، هنگام تقسیم غنائم، سهم او دو برابر است.

عدالت در ستایش و انتقاد

* حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الثَّناءُ بِاَکْثَرَ مِنَ الاستِحقاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصیرُ عَنِ الاسْتِحقاقِ عَیٌّ اَو حَسَد»(۱۱۸)

اگر کسی را بیش از اندازه لیاقت مدح کردید، چاپلوس خواهید بود و اگر شهامت مدح کردن را به مقدار لازم نداشتید، معلوم می شود یا عاجز هستید و یا حسود که روحتان تحمّل مدح دیگران را ندارد.

بنابراین ما باید در مدح دیگران عدالت و انصاف را مراعات کنیم و گرنه به یکی از دو عیب گرفتاریم.

* در انتقاد هم باید عدالت مراعات شود؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اَلاِفراطُ فِی المَلامَهِ یَشُبُّ نیرانَ اللَّجاج»(۱۱۹) زیاده روی در سرزنش، سبب شعله ور شدن آتش لجاجت شده و اثر معکوس دارد.

عدالت در اظهار محبّت

در مورد اظهار محبّت به فرزنـدان نیز پدران و مادران باید دقیق باشـند، زیرا محبّت بیش از اندازه، سـبب لوس شدن فرزند می شود.

ص: ۴۱

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: وای بر پدران و مادران آخر الزّمان که علاقه زیاد و راحت طلبی آنها برای فرزندان خود، باعث خودخواهی و بیزاری فرزندان می شود.(۱۲۰)

البتّه در حدیث می خوانیم: «مَنْ کانَ لَهُ ولدٌ صَبّا»(۱۲۱) هر که کودکی دارد باید خودش نیز همچون کودک رفتاری کودکانه داشته و با او مأنوس و همگام شده و بدین وسیله نیازهای روحی او را تأمین نماید.

عدالت در مخارج زندگی

اسلام در تأمین هزینه های زندگی همچون سایر موارد راه میانه را پیشنهاد کرده و خداوند در ستایش بندگان شایسته خود می فرماید:

«وَالَّذینَ اِذا اَنْفَقُوا لَم یُسرِفُوا وَ لَم یَقتُرُوا وَ کانَ بَینَ ذلِکَ قَواماً»(۱۲۲) آنان به هنگام انفاق، نه مرتکب اسراف می شوند و نه تنگ نظری و بخل نشان می دهند بلکه راه میانه را در نظر می گیرند.

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سفارش می کند: «لا تَجعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ»(۱۲۳) در انفاق، دستت را به گردن قفل نکن (کنایه از اینکه بخل نورز) و از سوی دیگر هر چه را هم که داری انفاق مکن، چون ممکن است پس از چندی نیازمند شوی.

مسأله میانه روی در زندگی، تحت عنوان «الاقتصادُ فی المَعیشَه» در روایت ما زیاد مورد عنایت قرار گرفته است.

عدالت در محیط خانه

قرآن می فرماید: اگر می ترسید که نتوانید میان چند همسر به عدالت رفتار کنید، به یک همسر اکتفا کنید. «فاِنْ خِفْتُمْ اَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً»(۱۲۴) آری، کسی حقّ گرفتن بیش از یک همسر را دارد که بتواند در جهات مختلف زندگی، عدالت را مراعات کند.

عایشه یکی از همسران پیامبرصلی الله علیه وآله می گوید: پیامبر هیچ یک از زنان را بر دیگری ترجیح نمی داد و با همه با تساوی رفتار می کرد، هر روز به همه سر می زد و احوالپرسی می کرد ولی خوابیدن در اتاق هر یک نوبتی بود و اگر می خواست نوبتی را جابه جا کند اجازه می گرفت.

حتّی در اواخر عمر که کسالت داشتند، عدالت را در میان همسران خود مراعات می کردند و بستر خود را هر شب به اتاقی که مربوط به آن همسر بود انتقال می دادند.(۱۲۵)

آری عدالت باید همچون خون در تمام رگ های جامعه جریان یابد.

عدالت در برنامه روزانه

در اسلام سفارش شده که ساعات شبانه روز خود را برای چند موضوع تقسم کنید، ساعاتی را برای کار و ساعاتی را برای عبادت و ساعاتی را برای استراحت و تفریح و لذّت حلال اختصاص دهید تا بدین وسیله نیازهای مادّی و معنوی شما تأمین شود.(۱۲۶)

در برنامه ریزی نه دنیا باید فراموش شود و نه آخرت. در قرآن ۵۵ بار کلمه دنیا و به همین تعداد کلمه آخرت تکرار شده است یعنی بین دنیا و آخرت باید توازن برقرار باشد.

این دستورات، نشان دهنده جامعیّت اسلام است. هر یک از مکتب های مختلف چیزی را اصل قرارداده و سایر مسایل را فراموش کرده اند. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، هم نماز می خواند، «انّی احبّ الصلوه»(۱۲۷) و هم شمشیرش را تیز می کرد. پیامبر، هم کار فردی انجام می داد «و کان یأمر اهله بالصلوه»(۱۲۸) و هم کار جمعی «و کان رسولا نبیّا»(۱۲۹) او رسالت عمومی دارد.

امیرمؤمنان علیه السلام، هم در کارهای خانه، حضرت زهراعلیها السلام را کمک می کرد و هم در میدان جنگ شمشیر می زد. دانشجو و طلبه ای موفّق است که در کنار دروس تئوری وارد میدان عمل نیز بشود.

عدالت در کار و اقتصاد

نظام اقتصادی اسلام نیز بر اساس عدالت است، یعنی طوری برنامه ریزی شده که حق کسی از بین نرود و هر صاحب حقی به تناسب کار یا نیازش بتواند زندگی راحتی داشته باشد.

اسلام مالکیّت خصوصی را پذیرفته است امّا نه به قیمت طبقاتی شدن جامعه و کاخ نشینی گروهی. لذا با وضع قوانینی مشخص، نیازمندان را در اموال اغنیا شریک ساخته و بدین وسیله تعدیل ثروت و تقسیم آن میان اقشار مختلف جامعه را مقرر کرده است.

اگر مقدار کار بعضی در حدّی بود که زمینه کار را برای دیگران کم می کرد، حاکم اسلامی می تواند آن را کنترل کند. مثلاً: اگر افرادی فرسخ ها زمین موات را با کار خود احیا کردند، طبق قانونِ «مَن اَحی اَرضاً مَواتاً فَهِیَ لَه»(۱۳۰) هر که زمین بایر و مواتی را احیا کند، مالک آن خواهد بود، لکن اگر این آبادکردن به قیمت محروم شدن عدّه دیگری تمام شود و تعادل به هم بخورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه

می تواند کار آنان را به صورت عادلانه محدود کند.

در نوع کار، علاوه بر اینکه اسلام کارهای زیانبار، باطل و تخریبی و امثال آن را ممنوع ساخته، کارهای مورد نیاز را واجب دانسته و به تناسب سختی کار، رعایت مسائل حقوقی را لازم شمرده است.

عدالت در توزیع

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اِنَّ لِلاَقصی مِنهُم مِثْلَ الَّذی لِلاَدنی»(۱۳۱) سرمایه و بیت المال مسلمین برای دورترین نقاط کشور باید همان قدر تقسیم شود که برای نزدیک ترین نقاط تقسیم می شود.

ص: ۴۳

بودجه مملکت بایـد به طور یکسان صـرف تمام مردم شود و نبایـد کسانی که به مرکز حکومت نزدیک ترنـد از سـهم بیشتری استفاده کنند.

اولین پیام حضـرت شعیب پس از دعوت به توحید و نبوّت، رعایت عدل در توزیع و هشدار به کم فروشان بود: «اَوْفُوا الکَیْلَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرینَ وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقیمِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاس اَشیائَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الارْضِ مُفْسِدینَ»(۱) در پرداخت حقّ مردم پیمانه را تمام دهید و از آن چیزی کم نگذارید و با ترازوی درست وزن کنید و از مقداری که باید پرداخت کنید

چیزی کم نگذارید و به واسطه کم فروشی در زمین فساد نکنید.

در سوره مطفّفین می خوانیم: «وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفینَ» وای بر کم فروشان، که در گرفتن جنس کامل می گیرنـد و در دادن جنس کم می دهند.

عدالت در بهره گیری و مصرف

در مقدار مصرف نیز همگان باید عدالت را مراعات کنند، قرآن صریحاً در آیاتی چند چنین می فرماید:

«کُلُوا مِن ثَمَرِهِ اِذا اَثْمَر و آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِه»(۲) همین که درختان، میوه دادند، هم از آن استفاده کنید و هم سهم محرومان را در همان روزِ چیدن میوه ها بپردازید.

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا»(۳) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

«کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ لا تَطْغَوا فیهِ»(۴) از غذاهای دل پسـندی که روزیِ شما کردم استفاده کنید و در بهره گیری، راه طغیان و تجاوز را پیش نگیرید.

حضـرت علی علیه السـلام در بیـان صـفات ونشـانه هـای افراد با تقوا می فرمایـد: «وَ مَلْبَسُهُمُ الاقْتِصادُ»(۵) آنـان از لبـاس ساده استفاده می کنند.

امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «لَو اِقتَصَدَ النّاسُ فِی الْمَطْعَمِ لاسْتَقامَتْ اَبْدانُهُمْ»(۶) اگر مردم در مصـرف غـذا میانه روی کنند بدنشان پایدار و سالم می ماند.

علاوه بر مقـدار مصـرف، قرآن روی چگـونگی آن هـم تکیه کرده، می فرمایـد: غـذای شـما بایـد حلال و طیّب و دل پسـند باشد.(۷) ودر تهیّه آن تقوا رعایت شود.

عدالت با حیوانات

در مکتب اسـلام، در مورد حیوانات نیز، به رفتار محبّت آمیز و منطبق با عدالت سـفارش شده است. امیرمؤمنان علیه السـلام به مأمور وصول زکات، دستور می دهد که هنگام آوردن شترهای زکات، به نوبت و عادلانه بر شترهایی که بابت زکات دریافت

نموده، سوار شود. «و لیعدل بین صواحباتها»(۱۳۹)

۱۳۹) نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۱- ۱۳۲) سوره شعراء، آیات ۱۸۱ - ۱۸۳.

۲- ۱۳۳) سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۳- ۱۳۴) سوره اعراف، آیه ۳۱.

۴- ۱۳۵) سوره طه، آیه ۸۱.

۵- ۱۳۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۶- ۱۳۷) بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۶.

۷- ۱۳۸) سوره انفال، آیه ۶۹.

۲۵- پاسخ به چند شبهه

اصول عقائد اسلامی (عدل) » پاسخ به چند شبهه

اکنون که مواردی از عـدالت اجتماعی اسـلام، ذکر گردیـد، شایـد این سؤال مطرح شود که اگر اسـلام طرفدار عدالت است، پس برخی نابرابری ها برای چیست؟ به عنوان مثال:

سؤال: چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟ چرا پسر دو برابر دختر ارث می برد؟

پاسـخ: گرچه به ظاهر چنین به نظر می رسد که دختر از مالکیّت کمتری برخوردار است، امّا عنایت به این نکته نیز لازم اسـت که همـان مکتـبی که ارث دختر را نصف ارث پسـر قرار داده، فرموده است که به دختر مهریّه تعلّق می گیرد و مرد بایـد آن را در اختیار همسر خود قرار دهد، مضافاً اینکه هزینه زندگی نیز به عهده مرد است.

سؤال: چرا در اسلام مرد می تواند قاضی باشد، ولی زن از این کار منع شده است؟

پاسـخ: این موضوع بر اساس فطرت صورت پـذیرفته است، زیرا زن موجودی لطیف است. او مسـئولیّت سـنگین و ممتاز تربیت فرزند را - که سنگ زیر بنای ساختن فرد و جامعه است - به عهده دارد که لازمه آن محبّت و عطوفت و مهربانی است. اوست که باید قاضـی و متصدّیان سایر مشاغل را بسازد و تربیت کند. این امر به هیچ وجه ضـعفی برای زن محسوب نمی شود، انسان ها همانند انواع ماشین هستند، برخی برای حمل مسافر مناسبند و برخی

برای حمـل بـار و واضـح است که چنـانچه یـک اتومبیـل سواری نتوانـد بـاری حمـل کنـد، ضـعفی برای او حسـاب نمی شود. «هرکسی را بهر کاری ساختند.»

قضاوت، یک مسئولیّت است که از عهده زن برداشته شده است، نه آنکه یک فضیلت باشد که زن از آن محروم گشته باشد.

هیـچ کمـال و فضـیلتی نیست که زن از کسب آن ممنوع شـده باشـد. تحصـیل علم و تـدریس آن، از کمالا تی است که زن به خوبی از عهده آن بر می آید و چه بسا گوی سبقت را نیز از مردان برباید.

۲۶- راه های دستیابی به عدالت اجتماعی

اصول عقائد اسلامی (عدل) » راه های دستیابی به عدالت اجتماعی

۱- ایمان و بینش صحیح

برای گسـترش عـدالت اجتمـاعی در جـامعه لازم است که در آحـاد جـامعه، اعتقـاد و ایمـان به عـدالت اجتمـاعی را به وجود آوردیم، به گونه ای که هر کس در هر کجا و در هر پست و مقامی که باشد، خود بر پادارنده عدالت باشد.

۲- پیروی از رهبران الهی

چون در زنـدگی میان منافع افراد تضادّ و تزاحم هست و قهراً درگیری و نزاع پیش می آید و هر یک از طرفین دعوا یا خود را صاحب حقّ می داند و یا حاضـر نیست دست از حرفی که زده بر دارد، در اینجا خداوند برای استقرار عدالت دستوراتی توسط پیامبران به مردم ابلاغ فرموده و مردم را به پیروی از آنان دستور داده است:

ص: ۴۵

«فَاِنْ تَنازَعتُم فِی شَیءٍ فَرُدّوُهُ اِلَی اللّه وَ الرَّسُولِ اِن کُنتُم تُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَوْمِ الاخِرِ»(۱۴۰)

اگر در امری با هم نزاع داشتید به خدا و پیامبر رجوع کنید، مراجعه شما نشانه ایمان راستین شما به خدا و معاد است.

کسی که به دستورات الهی مراجعه نکند و امور خود را به نظام های طاغوتی ارجاع دهد و از ستمگران توقّع عدالت و قضاوت داشته باشد، لازم است در ایمان خود تجدید نظر کند.

«أ لَم تَرَ اِلَی الَّذینَ یَزْعُمُونَ اَنَّهُم آمنُوا بِما اُنزِلَ اِلَیکَ و ما اُنزِلَ مِن قَبلِکَ یُریدونَ اَن یَتَحاکَموا اِلی الطّاغوتِ و قَد اُمروا اَن یَکفُروا بِه»(۱۴۱)

آیا ندیدی کسانی که خود را مسلمان می پندارند وبه فرمان های الهی که به تو وپیامبران قبل از تو نازل شده ایمان دارند ولی در عمل تمایل به طاغوت داشته ونزاع های خود را نزد تو نمی آورند، اینان خیال می کنند که ایمان دارند ولی هرگز مسلمان نیستند زیرا ما به آنها امر کردیم که سراغ طاغوت نروند و به آن کفر ورزند ولی گوش ندادند.

چنانکه خداوند هدف از ارسال پیامبران را اقامه عدالت در جامعه می داند. «لقد اَرسلنا رُسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط»(۱)

در صورت نبود پیامبران، به امامان (نمایندگان خاصّ آنان) و یا به فقهای جامع الشرایط (نمایندگان عامّ آنان) مراجعه می کنیم، چنانکه در حدیث می خوانیم: «العُلَماء وَرَثَهُ الانبیاءِ»(۲) علما، وارثان و جانشینان پیامبران می باشند.

در مواردی که خطر انحراف از مرز عدالت و تجاوز به حقوق یکدیگر پیش می آید، باید به علمای عادل مراجعه نمود تا طبق حکم خدا فرمان دهند.

پرچم اجرای عدالت باید در دست بندگان برگزیده خدا باشد. اینان ارکان عدالت اجتماعی و کلید داران سعادت جامعه هستند. چنانکه خداوند حضرت موسی علیه السلام را به سوی فرعون اعزام می دارد و به او می فرماید: «اِذهب الی فرعونَ اِنّه طَغی»(۳) به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است. آری، موسی مأموریّت می یابد به سوی جامعه ای که از عدالت اجتماعی محروم شده و ظلم و ستم بر آن سایه افکنده است رهسپار

گردد.

در مورد امام زمان علیه السلام نیز می خوانیم: «یملأ به الارض قسطاً و عدلا»(۴)

۲۷- ولایت فقیه پشتوانه عدالت اجتماعی خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می کند.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » ولایت فقیه پشتوانه عدالت اجتماعی

ص: ۴۶

۱- ۱۴۲) سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- ۱۴۳) کافی، ج ۱، ص ۳۲.

۳- ۱۴۴) سوره طه، آیه ۲۴.

۴- ۱۴۵) بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۶۴.

خداوند ما را آفرید و برنامه سعادت ابدی ما را از طریق پیامبر برای ما روشن کرد، پیامبر رهبر جامعه و حافظ حقوق و مسئول هدایت مردم است، بعد از پیامبر نوبت به امامانی می رسد که در صفات و کمالات و لیاقت و عصمت همچون خود آن بزرگواران مسئولیّت هدایت و رهبری مردم را به عهده گیرند.

در زمان غیبت امام، این مسئولیّت بر عهده فقها و اسلام شناسانی است که علاوه بر عدالت کامل و لیاقت و بینش سیاسی و مدیریّت، بتوانند حکم خدا را از لابلای آیات قرآن و کلمات پیشوایان معصوم استخراج کنند و باید در این زمینه قدرت کافی و تبحر و استادی خاصّی داشته باشند تا بتوان به آنها فقیه گفت.

در پیامی که از حضرت مهدی علیه السلام رسیده چنین سفارش شده که «وامّا الحَوادِث الواقِعَهُ فَارجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حدیثِنا...»(۱۴۶) در حوادثی که پیش می آید، خودسرانه و عجولانه تصمیم نگیرید، حتماً به فقهای عادلی که از هوا و هوس دورند مراجعه کنید تا آنان راه خدا و حکم او را در این زمینه برای شما بیان کنند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: « لَوْ لَمْ یَجْعَلْ لَهُمْ اماماً قیّماً حافِظاً مُسْتَوْدِعاً لَدَرَسَتِ الْمِلَّهُ»(۱۴۷) اگر خداوند برای مردم امام و سرپرستی که زمام امور را به دست بگیرد و نظارت عادلانه داشته باشد قرار ندهد، نظام جامعه از هم می پاشد.

در حدیث دیگر می خوانیم: «اَلفُقَهاءُ اُمناءُ الرُّسُلِ»(۱۴۸) فقها، امین پیامبرانند و باید برای استقرار یک نظام عادلانه به آنان مراجعه نمود.

« ابو خدیجه » که یکی از یاران مورد اعتماد امام صادق علیه السلام است از طرف امام مأمور شد که به مردم اعلام کند: «اِجعَلوا بَینَکُم رَجُلاً ممّن قَد عَرَفَ حَلالَنا وَ حَرامَنا فَاِنّی قَد جَعَلْتُهُ قاضِیاً»(۱۴۹) تنها به شخصی مراجعه کنید که به حلال وحرام ما عمیقاً آگاه باشد که من چنین افرادی را به عنوان قاضی نصب می کنم.

گاهی در جامعه مسایلی پیش می آید که حکم صریح آن در قرآن یا حدیث نیست ولی خطوط کلّی و معیارها و اصول و قواعد آن در دست فقیه است که می تواند حکم آن مسأله را به دست آورد.

همان گونه که امام معصوم می تواند احکام و دستورات مقطعی صادر کند، چنانکه حضرت علی علیه السلام برای اسب ها زکات و مالیات مقرّر فرمود و همین که مورد سؤال قرار گرفت که پیامبر بر اسب ها زکات قرار نداد و شما قرار دادید؟ فرمود: من بر مؤمنین ولایت دارم و امسال که وضع استثنایی پیش آمده، می توانم از حقّ ولایت خود استفاده کنم و برای تهیّه سرمایه بیشتر برای بیت المال، برای اسب ها نیز زکات

معیّن کنم.(۱۵۰)

هر گاه جامعه تعادل سیاسی یا اقتصادی یا امنیّتی خود را از دست داد فقیه با ولایت و نظارتی که دارد می تواند موقّتاً فرمان های لازم را برای برقراری تعادل صادر کند، معاملاتی را تحریم کند، دستور بسیج دهد، مالیات هایی را موقّتاً اضافه کند.

میرزای شیرازی همین که دید اقتصاد کشور از طریق تنباکو به دست انگلیس افتاد با فتوای تحریم تنباکو راه را بر آن دولت ستمگر بست. امام خمینی قدس سره دستور ترک خدمت و فرار از پادگان های رژیم شاهنشاهی را به سربازان صادر نمود و شاه را از سلطنت خلع کرد.

۳- سادگی و زهد مسئولان.

سومین راه برای دستیابی به عدالت اجتماعی این است که مسئولان و کارگزاران در سادگی و زهد از انبیا وائمّه اطهارعلیهم السلام الگو بپذیرند، آنها در میان مردم رفت و آمد داشتند و شخصاً مایحتاج خود را مانند عامّه مردم از بازار می خریدند. بدیهی است که نمی شود مسئولی، دارای دکور و میز و ماشین و اتاق و نهار مخصوص باشد و بعد هم مردم را به اجرای عدالت اجتماعی دعوت کند!

۴- امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی.

اگر همه رانندگان با مشاهده تخلّف راننده ای که از خیابان یکطرفه و ورود ممنوع حرکت می کند، بوق بزنند وبه خلافکار هشدار دهند و علاوه بر اینها پلیس با قدرت دخالت کرده، او را جریمه کند، در این محیط، کمتر راننده ای به خود اجازه خلاف می دهد.

اگر بخواهیم همه مردم از مرز قانون و عدالت خارج نشوند باید از قانون امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرده، در برابر هیچ عمل خلافی بی تفاوت نباشیم و فرد فرد ما به هر نحوی که می تواند از خود عکس العمل نشان دهد وبه این وسیله عرصه را بر خلافکار تنگ کنیم و او را در مدار حرکت صحیح قرار دهیم.

۵ – مصادره اموال نامشروع.

قرآن به رباخورها می گوید: آنچه را که از بابت ربا به دست آورده اید، باید بازگردانید و همان اصل سرمایه شما، برای شماست، در این صورت نه ظلمی می کنید و نه ظلمی به شما می شود. «فلکم رؤوس اموالکم لاتَظلمون و لا تُظلمون»(۱)

۲۸- نمونه هایی از عدالت اجتماعی

اصول عقائد اسلامی (عدل) » نمونه هایی از عدالت اجتماعی

وقتی که از امیر المؤمنین علی علیه السلام ایراد گرفتند که چرا بیت المال را به صورت مساوی تقسیم می کنی در پاسخ فرمود:

اگر این اموال ملک شخصی خودم بود به طور یکسان تقسیم می کردم تا چه رسد که اینها مال خدا و مربوط به همه مردم است، بنابراین همه مردم در آن حقّ دارند. «لَو کانَ المالُ لی لَسَوَّیتُ بَینَهُم فَکَیفَ وَ اِنَّما المالُ مال اللّهِ»

۱- ۱۵۱) سوره بقره، آیه ۲۷۹.

و کسی که مالی را در غیر از موردی که حقّ آن است صرف کند، اسراف و تبذیر کرده است. «ألا و اِنَّ اِعطاءَ المالِ فی غَیْرِ حَقِّه تَبْذیرٌ وَ اِسْرافٌ» و قرآن افراد ولخرج را برادران شیطان نامیده است. «اِنَّ الْمُبَذِّرینَ کانُوا اِخوانَ الشَّیاطینِ»(۱۵۲)

و تقسیم نابرابر سبب می شود که عدّه ای دنیاپرست، دور انسان جمع شوند و با تملّق و مدح نابجا اموالی را تصاحب کنند و بدین وسیله انسان را در پیشگاه عدل الهی سرنگون کنند.

«وَ هُوَ یَرْفَعُ صاحِبَهُ فِی الدُّنْیا وَ یَضَعَهُ فِی الاخِرَهِ وَ یُکْرِمُهُ فِی النّاسِ وَ یُهینُهُ عِنْدَ اللّه»

سپس امام علیه السلام بیان خود را چنین ادامه می دهد: اگر انسان مال خود را در راهی ناروا خرج کند و یا به شخص ناروا بدهد خداوند او را حتّی از مدح کسانی که مال او را به ناحق گرفته اند محروم می کند؛ دیر یا زود ورق بر می گردد و صحنه عوض می شود و همان افراد ثنا خوان به انسان پشت می کنند و مهر و محبّت دیگری را در دل می گیرند.

چنین کسی نه در پیشگاه عدل الهی آبرو دارد و نه افراد دنیاپرستی که گرد او را گرفته و از نا برابری ها و بی عدالتی های او بهره بیشتری برده اند اکنون به او عشق می ورزند و اگر روزی بدبختی به او رو کند او را رها کرده، از بدترین یاران محسوب می شوند. «ولَمْ یَضَعِ امرَءٌ ماله فی غَیر حَقِّهِ و لا عِنْدَ غَیْرَ اَهلِهِ الاّ حَرَّمَهُ اللّه شُکْرَهُمْ وَ کانَ لِغَیْرِه وُدُّهُمْ فَاِنْ

زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ یَوْماً فَاحْتاجَ اِلی مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خلیلٍ وَ اَلامُ خَدینِ»(۱۵۳)

بودنـد و تاب تحمّل این عـدالت را نداشـتند به او اعتراض کردند و گفتند: آیا میان عرب و عجم یکسان تقسـیم می کنی؟ امام فرمود: من هیچ فرقی نمی بینم.(۱۵۵)

بارهـا امـام علی علیه السـلام به خـاطر مساواتی که میان اقشار مردم برقرار می کرد مورد انتقاد افراد خود خواه و طاغوت منش قرار می گرفت ولی این انتقادها هرگز او را از مرز توحید و عدالت خارج نمی کرد و به قول قرآن او از کسانی بود که ملامت های نابجای افراد در او اثر نمی گذاشت. «وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ»(۱۵۶)

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت در میان تمام اقوام و ملّت ها

از افتخـارات زمـان جاهلیّت، بزرگی و کثرت جمعیّت قبیله بود؛ حتّی نزاع بر سـر شـمارش افراد قبیله به جایی رسـید که گفتند مردگـان هر قـبیله را هـم بشـماریم تـا بـبینیم کـدام قـبیله جمعیّـت زیـادتری دارد! آیـه نـازل شـد: «اَلْهـاکُمُ التَّکـاثُرُ حَتّی زُرْتُمُ المَقابِر»(۱۵۷) علاقه به فزونی و کثرت، شـما را سـرگرم کرد تا جایی که به زیارت مقبره مردگان رفته و آنان را هم شمردید و به عددشان افتخار کردید.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، پس از خواندن این آیه به شدّت این طرز فکر را محکوم می فرماید.

در یکی از این جلسات که هر کس از قبیله و نسل و حسَب و نسَب خود سـخن می گفت و افتخار می کرد، وقتی که نوبت به سلمان فارسـی رسـید، افراد جلسه فکر می کردند که او چون از قبیله ای سرشناس نیست خجالت خواهد کشید، ولی سلمان که با فرهنگ اسلام تربیت شده بود با یک دنیا رشادت و سربلندی فرمود: به فامیل من کاری نداشته باشید من تنها این را می دانم که گمراه بودم و به واسطه حضرت محمّدصلی الله علیه وآله

هدایت شده ام و آنچه نزد من مهم است همین است و بس.(۱۵۸) او با این جواب مکتبی، توطئه فخرفروشی آنان را خنثی کرد و الغای امتیازات پوچ و مساوی بودن همگان را در برابر مکتب و نزد خدا بیان فرمود.

اگر روزی را دیدید که هرکس با هر عنوانی که دارد در کنار سایر مردم بـدون احساس ناراحتی نشـست وبرخاست، آن روز انقلاب فرهنگی ما شکوفا شده است.

اگر مسـلمانی این چنین خود را بـدون امتیاز وبرتری احساس کند و از مردم و در بین آنان و با مردم باشد و اخلاق اسـلامی را در خود زنده کند، هر انسانی که با او برخورد کند، جذب او و مکتب او خواهد شد.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت در رفتار با نزدیکان

قرن هاست که در دنیای غرب، نژادپرستی حاکم است و سفید پوستان را نژاد برتر دانسته و به سیاه پوستان ظلم می کنند، حتی مدرسه و کافه و پارک و بیمارسـتان و گورسـتان آنها از سـفید پوستان جداست.اسلام با صراحت تمام این امتیازات را محکوم کرده و و تقوا را ملاک برتری می داند: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ اَتْقاکُمْ»(۱۶۰) گرامی ترین افراد نزد خدا با تقواترین آنان است

و تفاوت در شکل و نژاد و زبان را نشانه قدرت خدا می داند. «وَ مِنْ آیاتِهِ... اِخْتِلافُ اَلْسِنَتِکُمْ وَ اَلْوانِکُمْ»(۱۶۱)

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله اسلام در آخرین سفر حجّ خود مردم را جمع کرد و فرمود: تمام مسلمانان از هر قبیله و نژاد و زبانی که هستند با هم برابرند.(۱۶۲)

پیـامبر در زمـان خود مقـام هایی را به بردگان می داد، میان سـفید و سـیاه ازدواج برقرار می فرمود، حتّی دختر عمّه خود را به برده سیاهی داد تا مسأله برتری جویی از بین برود.

ص: ۵۱

آنچه برای ما ارزش دارد همان عدالت اجتماعی و حفظ مکتب است و ما باید در سایه آن، افراد را جذب کنیم نه آنکه گوشه ای از مکتب را نادیده بگیریم و قسمتی از آن را متروک بگذاریم و از مدار حقّ و عدالت بیرون رویم تا شاید افرادی به ما اضافه شوند. این طرز تفکّر، دکّان داری و مریدبازی است نه مکتب داری و خداپرستی.

گروهی از کنار مجلس پیامبر می گذشتند، افراد بی بضاعت و فقیری نظیر عمّار و بلال را دیدند و با تعجّب به پیامبر گفتند: آیا تو به همین افراد گمنام قناعت کرده ای؟ آنها را از کنار خود دور کن تا زمینه ای برای گرایش ما باشد!

صاحب تفسیر «المنار» بعد از نقل ماجرا می گوید: «عمر» به این پیشنهاد مستکبران قریش کمی تمایل نشان داد و به پیامبر عرض کرد: برای آزمایش، مدّتی این افراد فقیر را از خود طرد کنید تا ببینیم آیا زمینه ای برای گرایش این مستکبران پیدا می شود یا نه؟ آیا آنها در پیشنهاد خود صداقت دارند یا خیر؟

آیه نازل شد و به پیامبر هشدار داد: «وَ لا تَطْرُدِ الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداه و الْعَشِيِّ يُريدُونَ وَجْهَهُ...»(۱۶۵) کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند از خود دور مکن.

سپس در پایان آیه فرمود: اگر این مؤمنان را از خود طرد کنی، از ظالمان خواهی بود.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت و برابری میان طرفداران

مقداری از اموال عمومی را خدمت حضرت علی علیه السلام آوردند، مردم برای گرفتن آن هجوم کردند، امام برای آنکه حیف و میلی پیش نیاید با طناب، دور اموال مانعی ایجاد کرد و فرمود: از اموال فاصله بگیرید سپس خود امام تمام اموال را میان نمایندگان قبایل تقسیم نمود، در پایان کار نگاه حضرت به نانی افتاد که در یکی از ظرف ها باقی مانده بود امام علیه السلام دستور داد این نان را هم همچون تمام

بیت المال به هفت قسمت تقسیم نمایند و به هر طایفه سهمی بدهند.(۱۶۶)

ص: ۵۲

۲۹– عدالت خواهی نه مصلحت اندیشی

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت خواهی نه مصلحت اندیشی

دو کودک، دو خط نوشتند و نزد امام حسن علیه السلام آوردند تا قضاوت کند کدام خطّ بهتر است. در اینجا انسان های معمولی مسأله را با دید سطحی نگاه می کنند، زیرا اوّلاً مورد قضاوت خطّ است. ثانیاً طرفین دعوا دو کودک هستند. امّا غافل از آنکه کم یا زیاد، کودک یا بزرگ، هر چه هست قضاوت است، لذا حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن هشدار داد که مواظب قضاوتت باش، هر چه امروز قضاوت کنی باید فردای

قیامت در پیشگاه عدل الهی جواب دهی! «اُنظُر کَیْفَ تَحْکُم فَاِنَّ هذا حُکْمٌ وَ اللّهُ سائِلُکَ عَنْهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ»(۱۶۷)

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت حتی در کارهای کوچک

شخصی مهمان حضرت علی علیه السلام شد. پس از مدّتی حضور نزد امام، نزاعی را که میان او و شخص دیگری ایجاد شده بود در محضر حضرت مطرح کرد؛ امام فرمود: تو تا کنون مهمان بودی، لکن الآن که طرف دعوا قرار گرفته ای از نزد ما بیرون برو، زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: هرگز یکی از دو طرف دعوا را مهمان نکنید، مگر آنکه طرف دیگر هم حاضر باشد، مهمانی یک حساب دارد و قضاوت حسابی دیگر. مهمانی بر اساس

عاطفه است و قضاوت بر اساس قانون.

اصولاً از هر نوع کار عاطفی و روانی که احتمال دارد در عدالت و قضاوت اثر بگذارد باید دوری کرد.(۱۶۸)

حضرت علی علیه السلام به مأمور جمع آوری مالیات سفارش می کند که به هر منطقه ای رفتی، به خانه کسی وارد نشو و در کنار چشمه آبی مسکن کن، زیرا مهمان شدن تو ممکن است در گرفتن مالیات از مردم اثر بگذارد.(۱۶۹)

۳۰– عدالت خواهی نه تبعیض

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت خواهی نه تبعیض

عقیل به همراه اطفال رنگ پریده و گرسنه اش خدمت برادرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید وتقاضای سهم بیشتری از بیت المال کرد. طبیعی است که هر برادری با دیدن کودکان گرسنه برادر خود تحت تأثیر قرار گیرد و حقّی را به ناحقّ دهد، ولی امام علی علیه السلام با قاطعیّت جواب منفی داد و برای آنکه فلسفه جواب منفی خود را به برادر بفهماند، آهن گداخته ای را به دست عقیل نزدیک کرد وفرمود: مادرت به

عزایت بنشیند! آیا می خواهی دینم را به تو بفروشم و حقّی را ناحقّ کنم، همان گونه که تو از نزدیک شدن به این آهن گداخته می ترسی، من هم از عذاب قیامت می ترسم.(۱۷۱)

در ماجرای دیگر، هنگامی که حضرت علی علیه السلام بیت المال را تقسیم می کرد، طفلی از نوه های امام آمد و چیزی برداشت و رفت. در اینجا هر پدربزرگی ممکن است مسأله را نادیده گیرد، ولی امام سراسیمه به دنبال طفل دوید و آن را از دستش گرفت و به بیت المال برگرداند. مردم به حضرت گفتند: این طفل هم سهمی دارد. امام فرمود: هرگز، بلکه تنها پدرش سهم دارد، آن هم به قدر سهم یک مسلمان عادّی، هرگاه آن را

گرفت هر مقدار که لازم بداند به آن طفل خواهد داد.(۱۷۲)

البتّه این نوع سخت گیری مربوط به بیت المال بود. امّا در بخشیدن اموال شخصی خود، سخاوت امام در حدّی است که حتّی معاویه می گوید: اگر علی دو اتاق داشته باشد، یکی پر از کاه و دیگری پر از طلا برای او بخشیدن هر دو یکسان است.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت و پرهیز از احساسات و روابط فامیلی

معمولاً افراد سرشناس و مشهور برای خرید اجناس، یا خود به بازار می روند و یا اگر کسی را بفرستند او به فروشنده اعلام می کند که جنس را برای فلان شخصیّت می خواهم، تا هم جنس را از نوع بهتری بدهد و هم ارزان تر حساب کند! در مواردی ممکن است این عمل از رشوه یا سوء استفاده از مقام سر درآورد و سبب شود که در بازار مسلمین تبعیض صورت گیرد و بهترین جنس را گروهی با قیمت مناسب استفاده کنند و افراد گمنام

اجناس متوسّط را با قیمت بیشتری مصرف کنند.

اما حضرت علی علیه السلام سعی می کرد یا از افرادی که او را نمی شناسند جنس بخرد و یا اگر کسی را به بازار می فرستاد، فروشنده متوجّه نشود که آن شخص برای چه کسی خرید می کند.

حتی در کوفه مرکز حکومت خود، گاهی مردم را مخاطب قرار می داد و می فرمود:

ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم به غیر از آن وضعی که قبلاً ـ داشتم، مثلاً ـ لباس و خوراک من یا

مرکب و غلام من عوض شـده و در مدّت حکومتم یک زندگی مرفّه برای خود درست کرده ام، بدانید که من در حکومت به شما خیانت کرده ام.(۱۷۳)

ص: ۵۴

طلحه و زبیر از اصحاب پیامبر بودند که برای خود امتیازاتی قایل بودند، لذا گاه و بیگاه از روش حضرت علی علیه السلام انتقاد می کردند. یک بار به امام اعتراض کردند که: شما چرا با ما مشورت نمی کنید؟! امام پس از بیان آمادگی خود فرمود: آیا شما خیال می کنید من انحصار طلب و ریاست خواهم و به این دلیل با شما مشورت نمی کنم؟ به خدا سوگند میلی به مقام و ریاست ندارم، شما خود با من بیعت کردید و حکومت را

به من واگذار نمودید، من هم طبق دستورات قرآن و روش پیامبر عمل می کنم و تا کنون به مسأله ای برخورد نکرده ام که حکمی درباره آن نیامده باشد و به مشورت شما یا سایر مسلمانان نیازمند باشم و اگر نیازی پیش آمد، هم با شما مشورت خواهم کرد و هم با دیگران و هیچ فرقی میان شما و سایر مسلمانان نخواهم گذاشت.(۱۷۴)

یک بار طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: «عمر» سهم ما را از دیگران بیشتر می داد و با این جمله اشاره کردند که شما هم سهم بیشتری به ما بدهید. حضرت فرمود: پیامبر به شما چه مقدار می داد؟ ساکت شدند. آن وقت فرمود: آیا پیامبر بیت المال را بین مسلمانان به طور مساوی تقسیم نمی کردند؟ گفتند: آری.

امام فرمود: آیا من راه پیامبر را انتخاب کنم یا روش عمر را؟ گفتند: البتّه راه پیامبر را. سپس فرمود: پس چرا شما انتظار سهم بیشتری دارید؟ گفتند: به خاطر اینکه ما هم سابقه بیشتری در اسلام داریم و هم قرابت و نزدیکی ما به پیامبر بیشتر است و هم در سختی ها و مشکلاتِ بیشتر شرکت کرده ایم! امام علیه السلام فرمود: من در هر سه مورد بر شما مقدّم هستم؛ هم قبل از شما به پیامبر ایمان آوردم و هم داماد و

پسر عموی او هستم و هم در جنگ ها بیشتر از شما شرکت کرده و شمشیر کشیده ام، لکن به خدا سوگند با همه این امتیازات سهم من که رئیس حکومت اسلامی هستم با سهم این کارگر که در این گوشه کار می کند یکسان است.(۱۷۵)

می آورید، از طرف چپ شروع کنید تا کسی که قبل از غذا اوّلِ همه قرار گرفته بود بعد از غذا آخر همه افراد دست خود را بشوید. راستی شما نمونه این دقّت و عدالت را در کدام مکتب سراغ دارید؟

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت در رفتار مسئولان و مدیران

حضرت علی علیه السلام در بخشنامه ای به نمایندگان خود نوشت:

«اَدِقّوُا اَقْلامَكُمْ» نوک قلم را تیز کنید.

«و قارِبُوا بَيْنَ سُطُورِكُمْ» میان سطرها زیاد فاصله نگذارید.

«و احْذَفُوا مِنْ فُضُولِكُمْ» حرف های اضافه را حذف کنید.

«و اقْصُدُوا قَصد الْمَعانی» به جای عبارت پردازی به بیان مطلب اکتفا کنید.

«و ایّاکم و الإِكثار» از مطالب غیر لازم ومصرف اضافی کاغذ خودداری کنید.

«فَاِنَّ اموال الْمُسلِمينَ لا تَحْتَمِلُ الاضْرارَ» چون این کاغذها از بیت المال است و بیت المال تحمّل ضرر را ندارد.(۱۷۸)

آن حضرت در خطبه ۲۲۴ درباره اهمیّت عدالت و فرار از ظلم بیان آموزنده ای دارد و می فرماید: به خدا سوگند اگر اقالیم هفتگانه(۱۷۹) را به من دهند تا پوست جوی از دهان مورچه ای بگیرم حاضر نیستم. به خدا سوگند اگر شب تا صبح مرا بر روی تیغ های تیز بغلتانند، برای من بهتر از آن است که در پیشگاه خدا و رسول گرامی او از ستمگران محسوب شوم.

به افراد ضعیف و ناتوان حدّ الهی اجرا می شد. به خدا سوگند اگر دخترم فاطمه هم سرقت کند دستش را قطع می کنم.(۱)

۳۱- عدالت در کیفر مجرمان

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت در کیفر مجرمان

زنی مرتکب فحشا شده بود و حضرت علی علیه السلام پس از بررسی کامل دستور داد حکم خدا درباره او اجرا شود. قنبر مسئول اجرای حکم شد و سه ضربه شلّاق بیشتر زد. همین که امام از ماجرا مطّلع شد قنبر را خوابانید و همان سه ضربه شلّاق اضافی را به او زد.

آری، این است دادگاه عدل اسلامی که حتّی برای شخصی که سال ها در خدمت امام بوده و الآن هم مسئولیّت اجرای حدّ را دارد، نه تنها حسابی باز نکرده بلکه به خاطر تخلّفش مجازات نیز می شود.

۳۲- عدالت در اجرای حدود و انجام وظایف

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت در اجرای حدود و انجام وظایف

هنگامی که حضرت علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفت عدّه ای از سیاست بازان حرفه ای خدمت امام رسیدند و گفتند: حکومت شما نوپاست و به تحکیم پایه های قدرت خود نیاز شدیدی دارید، ما صلاح می دانیم که بودجه ای از بیت المال میان سران و اشراف و نورچشمی ها تقسیم فرمایید تا بدین وسیله جلو کارشکنی های احتمالی آنان گرفته شود و به اصطلاح حقّ السکوت به آنان پرداخت شود. امام در پاسخ این

سیاستمداران از خدا بی خبر - که آن حضرت را نشناخته بودند - فرمود: آیا از مثل من توقّع دارید که پایه های حکومت خود را با ظلم و ستم محکم کنم! آیا با پای شرک می توان به مقصد توحید رسید؟(۱۸۱)

اگر حکومت را پذیرفتم، برای از بین بردن این قبیل بی عدالتی ها و باج دادن هاست، اکنون شما توقّع دارید مرتکب عملی شوم که خود مسئول از بین بردن آن هستم؟!

در جریان دیگر گروهی از مصلحت اندیشان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و گفتند: «أعط هذه الاموال وفَضِّلِ هؤلاء الاَشْرافَ مِنَ الْعَرَبِ وَ قُرَیْشٍ عَلَی الْمَوالی وَ الْعَجَمِ وَ مَنْ نَخافُ عَیَّهُ مِنَ النّاسِ و فِرارَهُ اِلی مُعاوِیَهَ»(۱۸۲) شما به افراد سرشناس عرب و قریش سهم بیشتری بدهید و بدین وسیله آنان را گرد خود جمع کنید، زیرا اگر سهم آنان را بر بردگان و غیر عرب

ترجیح ندهی ممکن است یا دست به کار شکنی بزنند و یا از تو بریده و به معاویه بپیوندند.

امام فرمود: آیا بیت المال را صرف جذب افراد کنم؟! آیا باج بدهم؟! اگر کسی با پول طرفدار ما شود، با پول بیشتری که از دیگری می گیرد مخالف ما خواهد شد، ما باید عدالت و مکتب را حفظ کنیم و به جذب افراد از طریق تهدید یا تطمیع

توجّهی نداشته باشیم. من هرگز هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی دهم، هر که خواست بماند و هر کس خواست برود.

ص: ۵۷

۱- ۱۸۰) صحیح بخاری و مسلم، باب حدود.

امـام صادق علیه السـلام فرمود: تمام مسـلمانان فرزنـد اسـلامند و من در تقسـیم بیت المال میان آنان فرقی نمی بینم. فضایل و کمالات معنوی مانند سابقه اسلام، علم، یا تقوا و جهاد و امثال اینها مربوط به قیامت است نه مربوط به بهره گیری بیشتر از بیت المال.(۱۸۳)

به نظر می رسد این سخن امام در برابر یک سری توقّعات یا یک جریان فکری بوده که انتظار داشتند هر یک به خاطر فضایلی که دارند مورد نظر خاصّی قرار گیرند و از سـهم بیشتری از بیت المال برخوردار باشـند که امام صادق علیه السلام با بیان فوق این توقّع نابجـا و جریـان فکری را محکوم نمود. اگر به خاطر برخی کمالات و فضایل و صـفات برجسـته ای که دیگران دارند سهم بیشتری به آنان بدهیم مرتکب دو خطا شده ایم:

۱- ارزش کمالات را به بهای ناچیزی قیمت گذاری کرده ایم.

۲- اخلاـص را در فرد صـاحب کمال متزلزل نموده ایم. زیرا در راه کسب کمالات نظر او را به مسایل مادّی جلب کرده ایم و نـاگفته پیـداست که اگر مـا صـفات معنـوی و کمالاـت روحی را بـا نرخ گـذاری و کم و زیـاد در پرداخت بیت المـال انـدازه بگیریم، ضربه غیر قابل جبرانی به کمال و پویندگان راه آن وارد نموده ایم.

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت و پرهیز از شخصیّت زدگی

حضـرت علی علیه السـلام شـخصاً کارهـای نماینـدگان خود را زیر نظر می گرفت و بازرس های آشـکار و مخفی بر آنها می گمارد، به علاوه خود مردم در کمال آزادی، حق داشـتند نقاط ضـعف نماینـدگان را به امام برسانند. در یکی از این شـکایات که علیه نماینـده امـام از فـارس گزارش شـده بود، آمـده بود که این نماینـده میـان خویشاونـدان خود با سایر مسـلمین فرق می گذارد و به آنها سهم بیشتری می دهد. علی علیه السلام آن مظهر

عـدالت، در نامه ای به نماینـده خود هشـدار می دهـد: مبادا خیانتی در بیت المال صورت پـذیرد و میان تو و بسـتگانت و سایر مسلمانان ذرّه ای فرق باشد.(۱۸۴)

از جمله آزادی هایی که اسلام برای انسان مقرّر کرده، آزادی در محل زندگی و مسکن است. هیچ کس حقّ ندارد بدون اجازه وارد خانه دیگری شود. چنانکه قرآن می فرماید: «لاتَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بیوتکُمْ حَتّی تَسْتَانِسُوا»(۱۸۶) بدون اجازه وارد خانه دیگری نشوید.

در صدر اسلام، مردی از خود راضی و لجوج به نام «سَمُرِه» گاه و بیگاه بی اجازه و سرزده وارد باغ محل زندگی یکی از یاران پیامبر می شد و مزاحم خانواده او بود. بهانه او هم این بود که من در گوشه باغ درختی دارم و برای سر زدن به آن وارد باغ می شوم.

صاحب باغ به سمره گفت: رسیدگی به آن درخت مانعی ندارد ولی قبلاً آمدن خود را اطلاع دهید و سرزده وارد نشوید. سمره گفت: لازم نیست. صاحب باغ به نزد پیامبر آمد و از او شکایت کرد. حضرت، سمره را احضار و موعظه کرد، امّا او زیر بار نرفت، پیامبر فرمود: این درخت را با درخت دیگری که در مکان دیگری است عوض کن، حاضر نشد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: درخت خود را به صاحب باغ بفروش، ولی راضی به این کار هم

نشد. حضرت فرمود: پس لااقل با اجازه وارد باغ شو. باز قبول نکرد. پیامبر فرمود: از این درخت صرف نظر کن تا من در بهشت درختی را برای تو ضمانت کنم، امّا او لجاجت کرد و نپذیرفت. پیامبرصلی الله علیه وآله دانست که بنای او بر لجاجت است، دستور داد درخت را از ریشه کنده و دور بیاندازند.(۱۸۷)

اصول عقائد اسلامی (عدل) » عدالت و رعایت حقوق دیگران

از جمله آزادی هایی که اسلام برای انسان مقرّر کرده، آزادی در محل زندگی و مسکن است. هیچ کس حقّ ندارد بدون اجازه وارد خانه دیگری شود. چنانکه قرآن می فرماید: «لاتَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بیوتکُمْ حَتّی تَسْتَانِسُوا»(۱۸۶) بدون اجازه وارد خانه دیگری نشوید.

در صدر اسلام، مردی از خود راضی و لجوج به نام «سَمُرِه» گاه و بیگاه بی اجازه و سرزده وارد باغ محل زندگی یکی از یاران پیامبر می شد و مزاحم خانواده او بود. بهانه او هم این بود که من در گوشه باغ درختی دارم و برای سر زدن به آن وارد باغ می شوم.

صاحب باغ به سمره گفت: رسیدگی به آن درخت مانعی ندارد ولی قبلاً آمدن خود را اطلاع دهید و سرزده وارد نشوید. سمره گفت: لازم نیست. صاحب باغ به نزد پیامبر آمد و از او شکایت کرد. حضرت، سمره را احضار و موعظه کرد، امّا او زیر بار نرفت، پیامبر فرمود: این درخت را با درخت دیگری که در مکان دیگری است عوض کن، حاضر نشد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: درخت خود را به صاحب باغ بفروش، ولی راضی به این کار هم

نشد. حضرت فرمود: پس لااقل با اجازه وارد باغ شو. باز قبول نکرد. پیامبر فرمود: از این درخت صرف نظر کن تا من در بهشت درختی را برای تو ضمانت کنم، امّا او لجاجت کرد و نپذیرفت. پیامبرصلی الله علیه وآله دانست که بنای او بر لجاجت است، دستور داد درخت را از ریشه کنده و دور بیاندازند.(۱۸۷)

والحمدللّه ربّ العالمين»

ص: ۵۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

